



پندس کوتاهي از جنایات
صیہو نیستہادر فلسطین اشغال
شدہ و ہرزیشہای عربی

میر ویم کمی ہیزم جمع کنیم

ترجمہ: ناصر زرافشان، چاپ اول، بہمن 1350

میر ویم کمی هیزم جمع کنیم

بررسی کوتاهی از جنایات صیہو نیستها در
فلسطین اشغال شده و سرزمینهای عبری.

ترجمه :

ناصر ذرافشان

اسرائیلی‌ها کلیه ساکنین را وادار به ترک
خانه خود کردند، مادر چند کودک میخواست برود
و کودکش را که فقط ۴۵ روز عمر داشت و در خانه
مانده بود بیاورد ولی با او این اجازه را ندادند.
آنگاه خانه را منفجر کردند و طفل که اسم کوچک
او صبریہ بود در انفجار خانه کشته شد.

ترجمه از زبان انگلیسی

طرح روی جلد از اکرم فرهینی

چاپ اول ، بهمن‌ماه ۱۳۵۰ ، چاپخانه مازگرانیك

مرکز پخش

کتابفروشی بامداد - چهارراه شاه - مقابل سینما آسیا

هیئت اعزامی برای بررسی واقعیت از طرف
اتحادیهٔ بین‌المللی حقوقدانان دموکرات
فوریه ۱۹۶۸

باید توجه خواننده را باین نکته جلب کنیم که برخی از اسامی عربی یا عبری که تکراراً مورد استفاده اند، بخصوص اسامی امکنه ممکن است در برخی موارد با املائی نوشته شده باشند که با ترتیبی که در زبان لاتین بعنوان املائی صحیح آنها مورد قبول واقع شده است جزئی تفاوت داشته باشند.^۱ تفاوت مزبور ناشی از این واقعیت است که ناشر بیشتر بر شیوه‌ای که لغات مزبور در اصل نوشته می‌شده‌اند توجه و تأکید کرده است. آمیساواریم خواننده این مورد را و همچنین برخی اصطلاحاتی را که ممکن است قدری زائد، عجیب یا نامربوط بنظر برسند، معذور دارم، زیرا اینها عیناً همان اصطلاحاتی هستند که بوسیله شهود امر بیان شده‌اند. جز این، نکته دیگری هست که باید توضیح داده شود: مشاهداتی که در زیر بیان خواهند شد کلاً یا برخی از آنها مربوط به مواردی است که ماهیتاً بر روی جسم وجود فیزیکی انسان تأثیر مستقیم داشته و بآن آسیب می‌رسانند، مانند نابود ساختن و کشتار افراد، شکنجه بدنی، قتل فردی، تهدید و ارباب و غیره... وقایعی از قبیل سلب مالکیت، نفی بلد و تبعید، و مقررات منع عبور و مرور، تخطی و تجاوز بحقوق افراد، ایجاد تأسیسات اجتماعی و آموزشی (صهیونیستی)، یهودی کردن شهرها و مناطق عربی و غیره... اگرچه تأثیرشان بر روی فرد بهیچوجه کمتر نیست، معذراً در مورد آنها در اینجا صحبت نشده است. (ناشر)^۲

۱- این تذکره مربوط به متن انگلیسی این جزوه است. ترجمه حاضر از روی متن انگلیسی صورت گرفته است، با وجود این در برگرداندن اسامی عربی که با املائی لاتین نوشته شده بوده‌اند باصل عربی اسامی مزبور نیز توجه شده است.
۲- آنچه که با نام «ناشر» در حواشی می‌آید، منظور ناشر این جزوه بزبان انگلیسی است.

پیشگفتار

از نخستین روز آغاز جنبش صهیونیستی تاکنون، جنسایت نیز پایایی این جنبش همواره وجود داشته و صورت گرفته است. علت این امر آنستکه تروریسم در طبیعت ایدئولوژی فاشیستی صهیونیسم مشهود است و این امر را، چه از خلال نوشته‌های تئودور هرسل و چه با کشتارهای دسته جمعی که گروه‌های تروریستی تحت فرمان «م. بگن» وزیر کشور فعلی دولت مهاجرین صهیونیست صورت می‌دهند، میتوان دریافت.

تروریسم صهیونیستی در آغاز کار هم علیه اعراب و هم علیه یهودیان رهبری و اعمال میشد. این هدفهای دوگانه باین منظور برای این تروریسم در نظر گرفته شده بود که یهودیان اروپا را مجبور به ترک موطن اصلی خویش سازند و در این راه صهیونیستها طی دوران اشغال لهستان در جنگ جهانی دوم برای کشتار ۳۰۰۰۰۰ یهودی با نازیها هم‌دستی و همکاری کردند.

دکتر استف بلئوفسکی^۱، یکی از اعضای کمیته مرکزی بازپرسی

1- Dr. Steuf Bleofski

از جنایات هیتلری که در لهستان طی جنگ صورت گرفته بود این امر را در خاطرات خود یادآور شده است. وی همچنین اضافه میکند که « سازمان صهیونیست » در خصوص « نابود ساختن فقرای یهودی » « expense of the Jewish poor » با نازیها همکاری و تشریک مساعی میکرد. این امر نیز درخور توجه است که «م. بگن» خود افسر پلیس نازی بوده است.

کتاب معدودی که در این زمینه امکان انتشار یافته‌اند با مدارک غیر قابل تردیدی ثابت میکنند که نیروهای صهیونیستی سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی در تصفیه یهودیان فقیر در لهستان، مجارستان و سایر کشورهای اروپائی با هیتلری‌ها مشارکت و مساعدت کرده‌اند.

برخی مقالات معتبر و مهمی که تحت عنوان « نقش یهودیان و رابطه آنان با مقامات هیتلری از مرحله اول تصفیه لهستان در سپتامبر و اکتبر ۱۹۳۹ بعد » و « نقش صهیونیستها در اردوگاههای هیتلری » منتشر شده‌اند، ثابت میکنند که صهیونیستها در اردوگاههای مزبور پلیس مخفی تشکیل داده بودند. آنان نمایندگی گشتا پودر «گتو» ها^۱ را نیز بعهده داشتند. در مقاله «گتو در مبارزه خود» که بوسیله کمیته مرکزی بودند^۲

۱- «گتو»ها محله‌های یهودی‌نشین شهرهای اروپا بودند.

۲- بودند، اتحادیه عمومی کارگران کلمی دندوسیه و لهستان و بعد هم در لهوانی. این سازمان در سال ۱۸۹۷ رسماً تشکیل شد و یک حزب خودمختار بورژوائی بود و بهمنشویکها گرایش داشت.

انتشار یافت خاطر نشان شده است که « هیتلری‌ها تریبی دادند که آژانس یهود ، خود فقط در گتوی ورشو، اسناد مرگ ۲۰۰۰۰۰ یهودی را امضاء کنند.»

هرتسل در کتاب خود بنام « دولت یهود » به پیروان خود توصیه میکند که « در میان این جانوران بمب منفجر کنید » و منظور از این عبارت ، که در آن بومیان و سکنته اصلی فلسطین مورد بحث هستند ، آنستکه آنها را مجبور سازند که زادگاه خود را بگذارند و بگریزند. دارودسته‌های صهیونیست این توصیه را از زمان هرتسل تا دوره موشه دایان عمل کرده‌اند.

«داسکین چیلدرز» نویسنده انگلیسی ، سالیان متمادی را صرف بررسی حقیقت امر کرد تا توانست سند تاریخی خود « خروجی دیگر » را برشته تحریر در آورد که در ۱۲ مه ۱۹۶۱ در هفته‌نامه «Spectator» منتشر شد. آنچه زیلا میخوانید گزارش موثق و معتبر اوست درباره قتل عام دیر یاسین که بوسیله دستجات تروریستی صهیونیسم نسبت به اهالی صلح جو و بی‌آزار دهکنده مزبور بعمل آمد و موجب نابودی کلیه مردم این دهکنده شد:

«من تصمیم گرفتم شماره دوم اکتبر ۱۹۴۸ اکونومیست را از بین مجلات بیرون بکشم. منتهی که بی‌اغراق در سرتاسر دنیا پخش شده است احتمالاً در شماره مزبور بود. ولی من قبلاً چیز عجیبی در آن دیده بودم و آن توصیف قتل عام دیر یاسین بود بعنوان یک « حادثه ». هیچ

شاهد منصف و بیطرف فلسطین سال ۱۹۴۸، آنچه را که در آوریل آن سال در این دهکده که آشکارا یک دهکده غیر نظامی غیر متخاصم و بیطرف عرب بوده است رخ داد، «حادثه» نمی نامد، حتی وقتیکه «لیدتسه» را «حادثه» نامیده باشند. بیش از ۲۵۰ تن مرد، زن و کودک بوسیله افراد سازمان صهیونیستی «ایرگون» از روی خود سری غارت و قتل عام شده دست و پاهایشان را بریدند یا در چاه ریخته شدند.

دست چهارروز قبل از حمله «هاگانا»، ایرگون، به (اعراب تجمعات شهری) اخطار کرد که نفوس، وبا و بیماریهای مشابه آنها در ماههای آوریل و مه باشند و دامنه وسیع در بین آنان شیوع پیدا خواهد کرد. نتیجه را میتوان حدس زد. دو هفته بعد همین ایرگون که ظاهراً تا این حد برای رفاة اعراب دلسوزی میکرد - بود که سکته دیر یاسین را قصابی کرد.

سپس «ایرگون» یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد تا از آنچه کرده بود همه را مطلع کند، و سایر اسرای عرب را در محله های یهودی- نشین اورشلیم حرکت داد تا بصورت آنان آب دهان بیاندازند. آنگاه آنان را آزاد کرد تا آنچه را بر سرشان آمده بود برای خویشان و نزدیکان خود نیز بازگویند و جریان کاملاً شایع شود. آن تودکوستلر «حمام خون» دیر یاسین را عامل قطعی روانی این خروج چشمگیر نامیده است. نامبرده در کتاب خود مینویسد که وانت های حامل بلندگوی سازمان «هاگانا» و رادیوی هاگانا قول میدادند که اعراب آن شهر - حیفا - را تا رسیدن به قلمرو

اعراب اسکورت و محافظت میکنند و به عواقب وحشتناکی که در صورت نادیده گرفتن اخطارهای آنها بیار می آید اشاره میکردند. شهود بسیار دیگری وجود دارند که این روش استفاده از بلندگو را در نقاط دیگر نیز دیده اند. در اورشلیم اخطاری که بزبان عربی از بلندگوها پخش میشد این بود که «راه جریشو باز است، قبل از آنکه همه شما کشته شوید از اورشلیم فرار کنید» و افسری که مستقیماً عهده دار مسئول این جریان بوده است موشه دایان فرمانده حمله ۱۹۵۶ سینا و وزیر کنونی کابینه اسرائیل می باشد. کیمشه شرح میدهد که چگونه در روز یازدهم ژوئیه ۱۹۴۸ دایان با ستون تحت فرماندهی خود با سرعت تمام به «لیدنا» راند، شهر را بگلوله بست و اغتشاش و تشنج و تاحدی ترور و وحشت بین سکنه آن ایجاد کرد ۳۰۰۰۰۰۰۰ سکنه عرب این شهر را از شهر گریختند و یا در جاده لیدنا به «رام الله» دسته دسته جمع شده بودند. روز بعد «رمه» نیز تسلیم شد و سکنه عرب آن دچار همین سرنوشت شدند. هر دو شهر بوسیله اسرائیلی ها غارت شد.

صهیونیسم در تلاش خود برای صهیونیست کسردن همه یهودیان پیش از آنکه بفکر نجات زندگی مشتی انسان باشد، میخواست تعداد یهودیان مهاجر به فلسطین را از طریق «مهاجرت دسته جمعی» افزایش دهد. این سیاست با مصالح امپریالیست ها که صهیونیسم از دیر زمانی یکی از وابستگان آن بوده است کاملاً تطبیق میکند.

در چنین اوضاع و احوالی بود که در مورد سرنوشت مسافران

یهودی کشتی پاتریا تصمیم گرفته شد. ماجرای پایان کار این کشتی را همه میدانند. وقتی کشتی درخواست ورود به بندر فلسطینی حیفا را کرد مقاومت استعماری انگلیسی از دادن چنین اجازه‌ای، به بهانه بعضی دستورات رسمی، خودداری کردند و از کشتی مزبور خواستند که با مسافری خود به جزیرهٔ مایوریکا برود. در همان گیرودار انتلیجنس سرویس صهیونیستی تصمیم به نابود کردن کشتی مزبور و تمام کسانیکه در آن بودند گرفت.

علاوه بر نیات و مقاصد نامعلوم بسیاری که در پس این اقدام وحشیانه وجود داشته، یقیناً يك دليل روشن و قطعی برای این عمل وجود داشت و آن بوجود آوردن يك موج اعتراض وسیع جهانی علیه انگلستان بود تا در نتیجه به باطل شدن قانون انگلیسی محدودیت مهاجرت به فلسطین منجر شود. در همان زمان در ایالات متحده برخی محافل مالی باعلاقه و شور تمام برای تحقق همین هدف فعالیت میکردند. جان دیوید کیم چی مینویسند که «عللی که موجب انفجار کشتی پاتریا شد هرگز بصراحت یا بطور رسمی اعلان نشد، ولی همه میدانند که در پس ماجرای مزبور، سازمان «هاگانا» قرار داشت.»^۱

خواهر روحانی «ماری تریز» در خاطرات خود از جنگ شش روزه که در شماره ۱۲۰۳ مجله (Temoignage Chretien) بتاريخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۷ تحت عنوان «جنگی که من در اورشلیم از سرگذرانندم» منتشر

ترجمهٔ عربی - ۱۹۶۰ - صفحه ۱۲۷. 1- Ivanov, Yuri' Caution Zionism.

شده است میگویند: همه، غلط تمام این جریانات را بخوبی میدانند: امیر یالیم جهانی و اعمال متظاهرانه و احمقانه دولت کوچکی که خود را برگزیدهٔ ارادهٔ خدا تصور میکند... جوانمردی و شرافت بر انسان حکم میکند که با حقیقت روبرو شود نه از آن طرفه رود.»

خواهر تریز در خاطرات خود مربوط به روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ میگوید: «بر روی برافکاردها سه کودک جان میکنند، هواپیماهای اسرائیلی دارند محلهٔ اسلامی را بمباران میکنند. همسر و ۵ کودک مردی که همراه پدر «پل» آمد همگی مردمانند. این سه بچه بخانوادهٔ دیگری تعلق دارند، ما آنها را به بیمارستان میبریم. بوی وحشتناکی از جاشی بمشام میخورد. من در مجاور را باز میکنم. تلسی از اجساد مردگان را رویهم می‌بینم، در را می‌بندم. بهسریازان اسرائیلی میگویم اینجا بیمارستان است، سلاح‌خانه نیست، شما اینجا چه کردید؟»

وی باز در خاطرات روز نهم ژوئن ۱۹۶۷ خود مینویسد: «ما جنازه‌ها را با يك گاری دستی به گورستان حمل میکنیم. وقتی بمقابل درهای قبرستان میرسیم کاروانی از اتومبیلها از مقابل ما رد میشوند که موشه دایانولوی اشکول^۱ و سایر رهبران اسرائیلی را که خاخام بزرگ اسرائیل نیز با پیراهن درازسیاه خود همراه آنهاست، حمل می‌نماید. من شمد را از روی گاریهایی که پر از جنازه‌های زنان و کودکان است کنار میکشم، در همین لحظه سر بازی با يك مسلسل بطرف من حمله‌ور شده و فریاد

۱- متولد اوکراین در ۱۸۹۵.

میگفتند «شما را روی مرده‌ها بکش... شما را روی مرده‌ها بکش» من ملاقه را روی اجساد می‌کشم، نه بخاطر این دستور بلکه بخاطر حفظ احترام اجساد. صدا، قیافه، و نحوه بیان این سربازها به سالهای ۱۹۴۰ برمیگرداند.

وی در خاطرات مربوط به روز ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷ خود مینویسد: «در نزدیکی ما سربازان اسرائیلی از قرار معلوم برای ایجاد ترس و وحشت بیجهت در میان دهقانان دهات اطراف، دارند تیراندازی هوایی میکنند. ما خبر داریم که صدها خانواده از اورشلیم بیرون رانده شده‌اند. آیا باید گزارش مشاهدات عینی ما را برای چه کسی بفرستیم؟ شاید ما بطریقه متعارف عمل کنیم و نخست گزارشمان را به اسرائیلی‌ها بدهیم. بین پدر روحانی «پل» و رابین رئیس ستاد ارتش اسرائیل ملاقاتی ترتیب داده شده است. رابین میگوید «آنچه واقعاً اهمیت دارد پیروزی در جنگ است». از قرار معلوم او از برد در جنگ مطمئن بود ولی صلح را باخت. من متوجه شدم که او از آنچه در پیرامونش میگذرد کاملاً خبر ندارد ولی انتظار داشت که ما همه چیز را به او بگوییم.»

در خاطرات روز اول ژوئیه ۱۹۶۷ خود مینویسد: «همه جای دهکده عقیلیه خانه‌های ویران شده‌ای را می‌بینیم که بطور منظم بوسیله اسرائیلی‌ها بمباران شده‌اند، ولی از تقریباً ۱۶۵۰۰ نفر ساکنینی که این دهکده را ترک کرده بودند فقط ۷ هزار نفر برگشتند. دیروز تلفنی بما شد و ضمن آن

بما می‌گفتند «از گزارشی که شما داده‌اید سپاسگزار می‌شویم. کلیه عملیات نابودکننده و تخریبی در عقیلیه متوقف شده‌اند». ویرانی و نابودی متوقف شده بود، ولی مردمی که برگشتند چیزی جز آنچه در ویرانه‌ها باقی میماند نمیتوانستند بیابند. این حیوان صفتی است...»

وی باز در خاطرات روز ۲ ژوئیه ۱۹۶۷ خویش میگوید: «بعد از آنکه اطفالی را که با تکه پاره‌های بمب کشته شدند دیدم الان کودکان دبستانی و مردان به ویرانه‌ها مات مانده‌اند. سنگهای کهنه و روزگار آلود اورشلیم از این پس برای من هیچ رنگ و مفهومی ندارند. نه حتی مقبره عیسی نه دیوار ندبه و نه مسجد آن... من فقط به اضطراب و وحشتی که بیمه مسئولی است و بمرگ آنها فکر میکنم بدون توجه باینکه آنها چه کسانی هستند. اکنون ما اینجا شاهد همان چیزی هستیم که مقامات اسرائیلی نمی‌خواهند ما ببینیم. یعنی: سه دهکده عرب که روی میل و هوس، و خودسرانه بادینامیت ویران شده و بوسیله خودروهای زنجیردار به زمین صافی تبدیل شده‌اند و تراکتورهای نظامی که عجله دارند این زمینهای عرب را تا ۱۵ کیلومتر فراتر از حدود قدیم خود بکارند و به مزارع اسرائیل ملحق سازند.»

آقای هایکل آدامس در مقاله خود تحت عنوان «حکومت جور و ستم بر آوارگان عرب» که در گاردین منتشر شد میگوید: «من طی چهار سال بعنوان یک زندانی جنگی در آلمان فرازونشیبانی را از سر گذرانده‌ام، ولی آلمانی‌ها هرگز با من با چنان توحش و خشونت رفتار نکردند که اسرائیلی‌ها

با اعراب نوارغزه که اکثریت آنان زنان و کودکان هستند».

باید اشاره‌ای هم به سایر زندانیان جنگ جهانی دوم کرده باشیم. رژیم نازی هرگز نسبت به رهبران صهیونیست مانند وایزمان، نه گلدمن، بن گوریون، گلدامایر و اشکول با خشونت رفتار نکرد. بالعکس اینها از زیر زمین‌های تاریک خود در لندن تماسهای نزدیک و ملاحظه‌آمیزی با رژیم نازی برقرار میکردند. این چند تن و دیگران بارها مصرانه از آقای و. چرچیل میخواستند که در تأمین ۱۰/۰۰۰ کامیون در مورد نیاز هیتلر برای جبهه شرق اورا کمک کند^۱.

صهیونیسم بکلیه شیوه‌های وحشیانه ترور و آدمکشی که بوسیله نازیها بکار میرفت توسل جسته است و امروز جای اطافهای گذر را ناپالم گرفته است.

آنچه در این جزوه کوچک گزارش شده است برخی از جنایاتی است که استعمار صهیونیستی در فلسطین مرتکب میشود و این صهیونیسم است در واقعیت فاشیستی خود.

نژاد پرستی؛

خشونت و تروریسم؛

توسعه طلبی ارضی.

تاریخ، از آگاهستی انسان بر روی خاک تاکنون، از حوادث غم - انگیز بسیاری حکایت میکند و فلسطین یکی از آن حوادث دلخراشی است

که ما اکنون شاهد آنیم. این حقیقت دارد که مسأله فلسطین فقط یکی از مسائل متعددی است که امپریالیسم بوجود آورده است ولی با این وجود این مسأله در موقعیت فاجعه آمیزی که در تاریخ استعمار اشغال کرده منحصراً بفرود خواهد ماند.

مسأله فلسطین در جنبه ویژه و خاص خود، مسأله بی‌خانمانی و در بدری مردم اصلی و بومی این سرزمین است در مقابل « که اولین بار امپریالیسم (۱۸۸۷ - ۱۸۴۹) از خود در آورد، این اصطلاحی است که بعداً بوسیله صهیونیستها گرفته شد تا بصورت شعار ظاهری جنبش آنان که در واقعیت چیزی جز یکی از نتایج ارگانیک امپریالیسم نیست درآید، و این واقعیت اخیر بشکل بی‌پیرایه و روشنی در نامه‌ای که دکتر وایزمن در ژوئیه ۱۹۲۱ برای آقای و. چرچیل نوشته، ولی فرستاده نشده بیان گردیده است. او در این نامه میگوید «... من اگر اعتقاد نداشتم که يك اتحاد طبیعی و تقریباً يك وحدت و یگانگی منافع بین صهیونیسم و انگلستان در فلسطین وجود دارد، اکنون این نامه را بشما نمی‌نوشتم...»^۲

در حال تحلیل ماهیت و طبیعت صهیونیسم و وابستگی‌های ارگانیک آن با امپریالیسم در محدوده این نوشته که قصد اصلی و عمده آن فقط پرده برداری از اعمال صهیونیسم و نشان دادن چهره صهیونیسم در عمل است، قرار نمیگیرد.

2 - Richard Crossman. A nation Reborn p. 125 Hamish Hamilton London, 1960.

1 - Kimohe. The Secret Roads London 1955 p. 13.

صهیونیسم از آغاز کار خود يك روش «پس از من، طوفان نوح»^۱ را در پیش گرفته است. هیچیک از رهبران برجسته صهیونیست در تلاشهای مداوم خود برای ایجاد سرزمینی برای باصطلاح «یهودیان بی‌خانمان» هرگز بفرکر روی دیگر این سکه و نتایج حاد و وخیمی که بدنبال داشت نبودند و باین ترتیب صهیونیستها برای آنکه سکه گرانبهای خود را وارد گردش کنند وقتی به فلسطین هجوم آوردند فراموش نکردند که يك جعبه پاندورا با تمام عجایب آن نیز همراه خود بیاورند.^۲ بی‌خانمانی، مرگ و میر توده‌ای، دهکده‌هایی که با دینامیت و ناپالم منفجر شده و سوخته‌اند، آواره کردن سکنه در ماوراء مرزها، عملیات انتقامی دسته جمعی و همه اشکال مختلف رفتار غیر انسانی را آورد صهیونیستها برای سکنه بومی سرزمین مقدس بوده است. جز يك «واندتای»^۳ کرسی که در طی اعصار وقرون در نتیجه بدرفتاریهایی که نسبت به یهودیان در بسیاری از کشورهای اروپائی شده، از کیشه انباشته شده باشد هیچ چیز نمیتواند اینهمه مرگ،

۱ - عبارتی است منسوب به لوتی پادشاه فرانسه معادل ضرب‌المثل فارسی «زما که گفشت گوجهان ویران باد».

۲ - جعبه پاندورا، اشاره به افسانه پاندورا الهه یونانی است که می‌گویند امراض را در جعبه‌ای از آسمان به زمین آورد و با باز شدن سرپوش جعبه امراض دردناک منتشر شد.

۳ - واندتا - (واژه ایست ایतालایی بمعنی انتقام.) در کرس «واندتا» معنی مخصوصی دارد و بحالت دشمنی و کینه ریشه داری گفته میشود که از يك قتل یا تعرض يك طرف بطرف دیگر ناشی شده و تانسلهای بعد بین اعقاب آنان ادامه می‌یابد.

اینهمه فقر و این چنین کابوس و ظلمت سنگینی را بر سرزمین مقدس تحمیل کند. این حقیقتی است که یهودیان ستمهای بسیار از دستجات نازی دیده‌اند ولی این امر بی‌بجوجه با اسرائیلی‌ها این حق را نمیدهد که بمنظور ایجاد يك سرزمین ملی مصنوعی برای تقریباً ۳ میلیون از ۱۳ میلیون یهودی که در کشورهای مختلف و با ملیت‌های مختلف زندگی می‌کنند همان روشهای نازی‌ها را برای بیرون کردن کلیه سکنه يك سرزمین از زادبوم خویش، که صدها سال در آن زندگی کرده‌اند، بکار ببرند. ولی این دقیقاً همان چیزی است که امروزه ۲۵ سال پس از شکست نازیسم در اسرائیل عمل میشود، فقط با يك تفاوت، این عملیات اکنون بوسیله همان قربانیان ترور نازی و علیه اخلاف ملتی بعمل می‌آید که شاید تنها ملتی باشد که از نخستین ادوار تاریخ خود تاکنون نسبت به یهودیان نظری مساعد و سخاوتمندانه داشته است. کاملاً مسخره است که اسرائیل از طرف همه صهیونیستها و قهرمانان غیر یهودی صهیونیسم برجسب در دموکراسی، عدالت، آزادی و کلیه اصول عالیة دیگری را که بشریت با آنها ارج گذارده و برای تحقق بخشیدن با آنها از گذشته‌ای بسیار دور تاکنون مبارزه میکرده است خورده است.

وقتی تلاشهای صهیونیستی بخاطر «سرزمین ملی یهود» اولین بار در پس دیپلماسی بریتانیایی جنگ جهانی اول آغاز شد، رهبران صهیونیست توانستند همه جا اعلان کنند که آنان موظفند نه فقط تمدن را به منطقه عقب مانده اعراب ببرند بلکه باید سهم خود را در امر عمومی پیشرفت و

تکامل همه بشر نیز ادا کنند. در اینخصوص نمیتوان اظهارات وایزمن را در نامه‌ای که برای «لیدی کرو» در انگلستان فرستاده است یادآوری نکرد. وی مینویسد: «ما از این واقعیت آگاهیم که سهم خود را در مورد ترقی انسان ادا کرده‌ایم و زمانی که بتوانیم بعنوان مردمی آزاد در کشور آزاد خود زندگی کنیم این کار را بدرجه‌ای عالیتر ادامه خواهیم داد.»^۱ هیچکس نمیتواند سهمی را که دانشمندان یا ادبای برجسته یهودی در کشورهای گوناگون در زمینه مربوطه‌شان ادا کرده‌اند نادیده بگیرد و طبیعی است که کسی نمیخواهد این حق را از یهودیان سلب کند که در حال حاضر در آینده چنین کنند، ولی تعجب در اینجاست اکنون که صهیونیستها به آرزوی خود رسیده‌اند و اسرائیلی‌ها دارند در «کشور آزاد خودشان» زندگی میکنند چه سهمی را در امر پیشرفت بشر ادا کرده‌اند؟ برای آنکه جواب درستی برای پرسش بالا داشته باشیم بهتر آنستکه بحث نظری را کنارگذاریم و در دنیای واقعیات روزمره نقشی را که آنان در پیشبرد امر ترقی بشر آوردن تمدن باین قسمت از جهان ایفا میکنند بررسی کنیم.

با در نظر داشتن این منظور اگر یک بررسی خالی از تمصب و فی المجلس در محل بعمل آید، به ارزیابی عینی واقعیت اوضاع کمک بزرگی خواهد کرد. بنا بر این میخواهیم مشاهدات عینی این شهود را که نه با عراب تعلق

۱ - این نامه در کتاب *Israel and the middle east* نوشته Harry B. Ellis صفحه ۶۰ که بوسیله Ronald Press Company منتشر شده آمده است. نوپوبلد 1957

دارند و نه با اسرائیل، یا مشاهداتی را که بوسیله چنین گروه‌هایی گردآوری شده است برای خوانندگان نقل کنیم. بطور قطع تنها تعداد معدودی توانسته‌اند سدی را که اسرائیل بدور خود کشیده، بشکنند و بداخل آن نفوذ کنند و آقای مایکل آدامس مخبر تایمز لندن یکی از این کسان بود. از طرف دیگر نیز اتحادیه بین‌المللی حقوقدانان دموکرات تصمیم گرفت هیتی را مرکب از آقایان ژول چم (Jule Chome) مشاور حقوقی کانون و کلای پروکسل و آقای فرانسیسکو فابری (Francesco Fabbri) آسیستان حقوق بین‌الملل دانشگاه ناپل ایتالیا را برای بررسی واقعیت به سرزمینهای اشغال شده اعراب اعزام داد. هیئت مزبور که مقامات اسرائیلی از دادن اجازه ورود باین سرزمین‌ها بآن خودداری کردند مجبور شد بررسی‌های خود را در اردوگاه‌های آوارگان در اردن و جمهوری متحده عرب از ۳۰ ژانویه تا ۱۰ فوریه ۱۹۶۸ بعمل آورد. اما باین وجود I. A. D. L (اتحادیه بین‌المللی حقوقدانان دموکرات) در بیانیه‌ای رسمی که در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۶۸ منتشر شد به امتناع اسرائیل از دادن ویزای ورود به حقوقدانان مزبور اعتراض کرد: در بیانیه مزبور گفته میشود: «اتحادیه بین‌المللی حقوقدانان دموکرات به امتناع اسرائیل اعتراض میکند زیرا اگر مقامات اسرائیلی از حقوقدانانی که میخواهند منطقه اشغالی و اردوگاه‌های آوارگان را بازدید کرده و اقداماتی را که بوسیله نیروهای اشغالگر صورت گرفته در رابطه با قوانین و عرف جنگ در خصوص حمایت افراد غیر نظامی بررسی کنند چیزی مخفی کردنی نداشته باشند این خودداری از صدور ویزا، بی‌معنا

وغير قابل درك است .»

در صفحه دوم گزارشی که بوسیله این سازمان بین المللی منتشر شد نیز خاطر نشان شده است که: «اقدامات مغرسانه ای که بوسیله حکومت اسرائیل علیه آنان (هیئت مزبور) بعمل آمد نتوانست آنان را بر اساس واقعیت هائی که طی تحقیق مزبور با آنان گزارش شده بود، از مشاهده اعمال نافض حقوق بین الملل، که در سرزمینهای اشغالی انجام میشد، بازدارد» در باور قی همین صفحه میخوانیم که «هشت ماه بعد حکومت اسرائیل کمیسیون تحقیق دیگری را که در اجرای تصمیم ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۸ شورای امنیت تشکیل شده بود با اسرائیل راه نداد.»

در این خصوص قابل تذکر است که اسرائیل بار دیگر نیز به هیئت مخصوص سازمان ملل مرکب از سیلان ، سومالی ، و یوگسلاوی اجازه ورود به سرزمینهای اشغالی عرب برای بررسی اوضاع غیر نظامیان عرب در اراضی مزبور را نداد. اگر اسرائیل تصور میکند وقتی درهای خود را بروی هیئت های بین المللی محکم ببندد قادر خواهد بود برای همیشه حقیقت را در گوری ظلمانی مدفون سازد، تنها نتیجه ای که میتوان گرفت آنستکه این کشور بشیوه کبک سرخود را میان بر قها فرو کرده است، زیرا حقایق موجود بسی تلخ تر از آنند که بتوان آنها را پنهان ساخت. انکار نمیتوان کرد که صهیونیستها توانستند برای مدتی بیش از نیم قرن بسیاری از حقایق را مخفی نگاهدارند تنها باین دلیل که امور سیاسی نوعی اسباب تجملی ولو کس سالونها مصوب میشد، اما اکنون اوضاع بسیار

هنگون شده است. امور سیاسی دیگر حق انحصاری یا وسیله ذوقی و تفریحی سیاستمداران و رهبران نیست، امروزه مسائل سیاسی بصورت يك اشتغال روزانه توده های مردم در همه جا در آمده است. اگر مردم طی سه دهه گذشته یا قبل و بعد آن بكمك دیپلماسی حساب شده صهیونیستی و تبلیغات حيله گرانه آن اجازه دادند که آنان را فریب دهند، اکنون فهمیدمانند که چیزی هم وجود داشته که از آن غافل بوده اند. زیرا پس از بیست سال زمره های ملتسانه و هیئتوتیزم کننده درباره دولت «مسالمت جو و صلح طلب» کوچکی که بوسیله همسایگان متجاوز می محاصره شده که تهدید میکنند آنها (اسرائیل را) میلند و «یهودیان را بدریا میریزند»، دنیا ناگاه با صدای بمب هائی که نه بوسیله اعصاب بلکه از هواپیماهای اسرائیلی فروریخته میشوند و مرگ نیستی برای غیر نظامیان کشورهای عرب همسایه ببار می آورند، از خواب بیدار شده است، نخست در ۱۹۵۶ و سپس در ۱۹۶۸ آنها با این نتیجه غیر قابل تصور که اسرائیل، دولت صلح دوست، غیر توسعه طلب و کوچک، با جمعیتی که در صحرای ماوراء مرزهایش رها شده اند، از نظر وسعت تقریباً سه برابر افزایش یافته. این شاید در راه تحقق بخشیدن به امپراطوری اسرائیل صورت گرفته است که از مدت های مدید موشه دایان وزیر دفاع اسرائیل رؤیای آنها را بخواب میدیدند است، چنانکه در يك سخنرانی رادیوئی در برنامه عربی رادیو اسرائیل در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۵۲ گفت: «این بعهده مردم است که برای جنگ آماده شوند ولی این بعهده ارتش اسرائیل است که

جنگی واکه هدف نهائی آن تأسیس امپراتوری اسرائیل است بانجام رساند آشکار است که انگیزه تجاوزات مکرری که علیه منطقه جنوبی لبنان صورت میگیرد نیز همین رؤیا است. با این وجود در حال حاضر هر روز تعداد بیشتری از مردم در سراسر جهان متقاعد میشوند که اسرائیل قطعه زمین واقعا کوچکی که در میان منطقه وسیع عربی قرار گرفته است با تقریباً سه میلیون جمعیت خود و کسر بودجه دائمی منطقاً و علماً نمیتواند حالت جنگی را که از عمل سزارین ۱۹۴۸ تاکنون دنبال میکرده است بپذیرد. بنابراین باید به نیروی دیگری متکی بوده باشد و این از روز روشنتر است که این نیرو کسی جز امپریالیسم به سرکردگی ایالات متحده آمریکا نیست که هدف بدیهی و مسلمش آنستکه در این منطقه پایگاه مستحکمی داشته باشد. این واقعیتی است که بارها و بارها با کمکهای گوناگون و متعدد غربی و آمریکائی که دائماً به اسرائیل سرازیر است تأیید شده است. بسیاری از روشنفکران بیطرف و مترقی در کشورهای گوناگون، بخصوص کشورهای غربی، اکنون بار مسئولیت اخلاقی و وجدانی خویش را در بوجود آوردن وضع حاضر در سرزمین مقدس و خاورمیانه، احساس میکنند. این مبین چرخش جدیدی است که افکار عمومی جهان در برخورد خود نسبت به تمامی مسأله فلسطین و اوضاع خاورمیانه که تهدید بزرگی را نسبت به صلح جهانی تشکیل میدهد حاصل کرده است. کم نیستند مردمی که اگر چه هیچگونه وابستگی با طرفین منازعه ندارند ولی این امر را برای خود مسئولیتی

تلقی میکنند که ترازوی هزاران عرب فلسطینی را بفرجام روشنی برسانند.

آقای مایکل آدامس در مقاله ای تحت عنوان «زیته، بیت نوبه، یالو... و چگونگی محو شدن آنها از روی سرزمین مقدس بوسیله اسرائیلی ها» که در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۶۸ بوسیله «ساندی تایمز» منتشر شده است اقدامات وحشیانه فاشیستی را که بوسیله نیروهای اشغالگر اسرائیل در سرزمینهای عربی انجام شده آشکار ساخته است. وی میگوید: «چند روز پیش دوستی مرا برای دیدار دهکده فلسطینی «زیته» برد. از آنجا که راه را بخوبی نمیدانستیم بین راه در خارج اورشلیم برای خرید نقشه ای توقف کردیم. تنها نقشه ای که من توانستم پیدا کنم نقشه ای بود از «سرزمین مقدس» که برای زوار تهیه شده بود و حاوی اطلاعات وسوسه انگیز بسیاری بود درباره امکانه ای که در کتاب مقدس از آنها یاد شده و ما میباید در راه خود به «سمریا» از آنها بگذریم، ولی اطلاعات کمی داشت که بدرد مسافری بخورد که میخواهد در اطراف منطقه ساحل غربی اردن که در اشغال اسرائیل است راه خود را پیدا کند. نه نقشه مزبور از «زیته» اسم برده بود و نه آنطور که من متوجه شدم بسیاری از مردم چیز زیادی درباره آن میدانستند، درحالیکه تصور میکنم بایستی از آن اطلاع میداشتند.

«زیته» در روی خط آتش بس قدیم اردن و اسرائیل در حدود ۳۰

مایلی غربی اورشلیم قرار گرفته است. موافقتنامه آتش بس ۱۹۴۹ که يك مرز دوفالکتو بوجود آورد روستائیان عرب دهکده «زیته» را از زمینهای که همیشه در آنها کشت و زرع میکردند جدا ساخت، چیزی که مایه تعجب و سردرگمی آنها گشت این بود که اراضی آنها سهم دولت جدید اسرائیل شد و دهکده آنها در اردن باقی ماند.

آنان چارهای اندیشیدند...

روستائیان دریافتند که باید زندگی را دوباره از سر گیرند. آنان منطقه جدیدی از شرق دهکده را در نظر گرفته سنگه و کلوخ آنرا جمع-آوری کرده و بجای زمینهای که از دست داده بودند در آن آغاز به کشت و زرع کردند. در طی سالهای بعد نسبتاً هم خوب از عهده برآمدند. آنگاه ژوئن ۱۹۶۷ فرا رسید. در روز نهم ژوئن یعنی پنجمین روز جنگ شش روزه واحدهای اسرائیلی وارد این دهکده شدند. البته جنگی در کار نبود ولی اسرائیلیها چند خمپاره بداخل دهکده آتش کردند که پس از آن تسلیم اجتناب ناپذیر و بی قید و شرط بود. برای دوروز آرامش اضطراب آلودی بر دهکده مستولی بود. دهکده تحت حکومت نظامی قرار داشت و هیچگونه حادثه‌ای بین غالب و مغلوب رخ نداد.

شامگاه روز دوم یعنی یازدهم ژوئن، فرمانده محلی اسرائیلی پنا نامه مختار بدخداي دهکده آمد و او پرسید که آیا شکایت یا درخواستی دارد یا نه، مختار اظهار داشت که حرفی ندارد ولی اگر امکان داشته باشد سماعات حکومت نظامی کاهش یابد تا روستائیان بتوانند برای زراعت مزارعشان از خانه ها خارج شوند.

فرمانده مزبور با این امر موافقت کرد و پس از نوشیدن يك فنجان چای خارج شد. این، برخوردی دوستانه بود.

روز بعد روستائیان صبح زود عازم مزارع خود شدند ولی بوسیله سربازان اسرائیلی برگردانده شدند. مختار که تصور میکرد سوء تفاهمی پیش آمده درخواست ملاقات با فرمانده را کرد، ولی باو گفتند که او با افسران مافوق خود جلسه دارد و بجای ملاقات با دستور دادند که کلیه روستائیان را از خانه هایشان خارج ساخته در مزرعه‌ای در ضلع شرقی دهکده گرد آورد. باو اجازه داد. نشد که برای پوشیدن کفش هایش پخانه خود برگردد.

وقتی تمام روستائیان جمع شدند گاردهای اسرائیلی بیسالی نزدیکترین باهما رفتند و تفنگهای خود را بسوی جمعیت نشانه گرفتند. ساعت در حدود شش و سی دقیقه صبح بود. هیچکس اجازه حرکت نداشت و روستائیان تا ساعت ۶ شب همانجا که بودند ایستادند. هیچیک از بزرگسالان نمیتوانست از جمعیت جدا شده و دمی بیاساید. هیچیک از کودکان نمیتوانست برود و فنجانی آب بیاورد. (آفتاب ماه ژوئن در فلسطین بسیار گرم است) در مدتی که آنها در آنجا نشسته بودند سربازان اسرائیلی با دقت و ترتیب ۶۷ خانه مسکونی از جمله يك مدرسه و يك کلینیک را که بوسیله شورای بین المللی کلیساها اداره میشد منقحر کردند.

در ساعت ۶ فرمانده مزبور با بلندگوئی بر بالای بامی ظاهر شد و

گفت که «آنان می‌توانند بخانه‌هایشان برگردند». هنگامی که روستائیان بازگشتند فرمانده به مختار نزدیک شد و با او به گفتگو پرداخت. مختار پرسید آیا این پایان ماجرا بوده؟ فرمانده جواب داد که «این خواسته خود من نبود، از بالا بمن دستور داده بودند». مختار جواب داد ما برای از دست دادن خانه‌هایمان در جنگ (که منظورش گلوله باران ۹ ژوئن اسرائیلی‌ها بود) شکایتی نداریم، اما شما از ما خواستید تسلیم شویم و شدیم؛ شما اسلحه‌های ما را خواستید و ما آنها را تحویل‌تان دادیم حتی گله‌ای هم نکرديم بخانه من آمدید و اجازه دادید از شما پذیرا می‌کنم (این امر در میان سنن عرب در خصوص میهمان‌نوازی بسیار مهم و پر معناست) و بعد از این همه، چنین کردید، چرا؟...»

من وقتی به اورشلیم بازگشتم همین سؤال را از سخنگوی رسمی در ستاد حکومت نظامی اسرائیل کردم. او اسم «زیت» را بخاطر نیاورد ولی برای من به فرمانده آن منطقه در طول مکرم، تلفن کرد. جواب این بود که کمتر از ۶۷ خانه ویران شده و این امر «در جریان جنگ» صورت گرفته است. از آنجا که میدانستم این حرف حقیقت ندارد از او درخواست کردم اگر می‌تواند برای من در این مورد تحقیق بیشتری بکند که او قول چنین کرد. وقتی در آخرین ساعات همان روز با او تلفن کردم گفت چیز دیگری نیست که به جواب قبلی خود اضافه کند.

در اورشلیم من در «جمع جوانان مسیحی» سکونت کردم و یک شب مانده به پایان توقم توراتی را که بر روی میز اطقم بود برداشتم که ببینم

آیا ممکن است توجیهی برای چگونگی رفتار اسرائیلی‌ها با همسایگان عرب خود، که مرا مضطرب و متحیر ساخته بود، پیدا کنم؟ چشم به قطعه شعری افتاد از «سفر نشیبه»^۱ که می‌گفت: «تو نباید خط مرزی همسایه‌ات را جابجا کنی، مرزی را که همسایگان از عهد کهن در میراث تو ساخته‌اند... در زمینی که پروردگار خدای تو بتو داده است تا مالک آن باشی».

«بدبختی خالی از اشک»

شعر در خاطر من ماند تا وقت آن فرارسید که من سرزمین مقدس را ترک کنم که دوست دیگری مرا با اتومبیل به فرودگاه لیدا برد، اما نه از راه اصلی بلکه در مسیر جاده قدیمی که از میان تپه‌های بعد از **تلا طرفون** می‌بیچد.

هنگامیکه از آنجا می‌گذشتم در منطقه بیطرف مرزی بین اردن و اسرائیل که یکسال پیش از این به بیچکس تعلق نداشت، به سه زن که در امتداد آن جاده خالی با گام‌های غرور آمیز و با پیراهنهای بلند موج فلسطین قدیم راه می‌پیمودند رسیدیم. ما ایستادیم و تعارفات معمول بین

۱- سفر منشی، فصل نوزدهم، آیه ۱۳، «نشان سرحد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته بودند در میراث زمینی که خداوند خدایت جهت ملکیت و ارضت بتو موهبت حرکت داده».

اعراب را بجا آوردیم . پرسیدیم دنبال چه میروند و پاسخ آنها همان طنین توراتی را داشت که آنچنان طبیعی و راحت از لبهای اعراب فلسطینی جاری میشود. آنها گفتند «میرویم کمی «هیزم جمع کنیم». ما درحالیکه باطراف، بدامن تپهها و مزارع گندم نارس نگاه میکردیم ، پرسیدیم از کجای؟ یکی از آنها جواب داد از «بیت نوبه» و یکباره هر سه آنها باحالتی لبریز از بدبختی خالی ازاشك که «آفتاب را تحقیر میکرده» آغاز به زاری و شیون کردند.

يك مايل بالاتر برستیغ کوهساری، صفی از درختان سرو با قطعه زمینی خالی در کنار آن که تازگی خراب شده بود بچشم میخورد. در طرف دیگر راه ، قطعه زمین وسیعتر دیگری بود که پرچینی از درختان کاکتوس آنرا احاطه کرده بود، در ورای آن زمین دیگری و در فضای روبرویك سلسله از این قطعه زمینها یکی پس از دیگری که در آن دورنمای آرام و خاموش همچون داغ زخمهای نیمه التیام یافته بنظر میآمد و اینجا و آنجا نیز يك آبگیر یا يك تیرچوبی با قطعه ای فلز تاب خورده، وجود داشت . این تمام آن چیزی بود که از «بیت نوبه» و دهکده همای آن «بالو» باقیمانده بود. اسرائیلی ها این دهکده ها را نابود کرده بکلی آنها را از روی زمین محو نموده بودند.

برای اعرابی که خانه هایشان در این دهکده ها بود و اسلافشان، کسی چه میداند برای چند صد سال، در اینجا زندگی کرده بودند هیچ چیز باقی نمانده بود جز امید جمع آوری «کمی هیزم» که ممکن بود هنگامیکه

دستجات تخریب اسرائیل همه چیز را جز آخرین نشانه های مفلوکی که هنوز نشان میدهند این يك سرزمین عربی بوده باور کردند و بردند از چشم آنها دور افتاده و بجا مانده باشد. راهی که ما از آن میگذشتیم راهی بود که به «عمواس» میرفت. هنگامیکه از «بیت نوبه» براه افتادیم و بیچی را که «عمواس» یعنی جائیکه یکبار عیسی ناصری در نخستین روزهای شگفت آور پس از مصلوب شدنش که حواریونش او را شناختند، با آنان نان و نمک خورد و آنانرا دعای خیر کرد چندانکه «چشمه نشان باز شد و او را باز شناختند»^۱ در آن قرار گرفته است دور زدیم، دریافتیم که «عمواس» نیز از دست رفته و به تلخی محو و ناپدید شده است .

«عمواس» بر روی نقشه زیارتی من از «سرزمین مقدس» مشخص شده بود اما از این پس دیگر هرگز بر روی هیچ نقشه دیگری که در کشور اسرائیل تهیه شود، مشخص نخواهد شد زیرا اسرائیلی ها که جزامیت خود بهیچ چیز فکر نمیکنند آنرا از بین برده اند.

باز هم در کنار خود قطعه زمین هائسی را که گویای سرگذشت زمین تازه بولندوز شده ای است. و معدودی قطعات شکاف خورده منازل مسکونی قدیمی را، می بینید. درختان زیتونی که میوه آنها را چیده اند، و درختان میوه ای که در زیر آفتاب لخت و بی برگند باز هم میوه خواهند آورد، لیکن روستائیان «عمواس» دیگر هرگز آن میوه ها را جمع نخواهند کرد مگر آنکه معجزه ای رخ دهد.

۱ - عبارات داخل گیومه منقول از «کتاب مقدس» اند

و آخرین نکته‌ای هست که باید بگویم: از زمینی که روزگاری بر روی آن خانه‌ها قرار گرفته بوده‌اند بوته‌های کوچک اوکالیپتوس چون کرم‌پهانی که از جسد تازه‌ای بیرون می‌خزند، جوانه زده‌اند. در روزهای آینده بی‌شک جوانان اسرائیلی در جستجوی محلی برای گردش و بیک‌نیک جاده‌قدیمی «عمواس» را پیش خواهند گرفت و در زیر این درختان پراکنده شده می‌گویند و می‌خندند و استراحت می‌کنند، اما در میان شاخه‌های این درختان، ارواح سرگردان خواهند بود، زیرا اینجا هم مثل دیگر جاها «مرز همسایه تو بوده‌است».

آری چند درخت سرو، کاکتوس و یک قطعه فلز تاب خورده تنها چیزهایی بودند که از «زیتنه»، «بیت نوبه»، «عمواس» و غیره باقی مانده بود. ولی آیا این تمام آن چیزی است که وقتی اسرائیلی‌ها با سوزاندن و با آتش کشیدن این دهکده‌ها آنها را قتل‌عام کردند از آنها بجا مانده‌است؟ بی‌شک جواب، یک «نه» قطعی و محکم است. زیرا علاوه بر اینها یادبودهای تلخ و خاطراتی دردناک و چشم‌اندازی که «همواره آفتاب را تحقیر کرده» و بسوی «بیت نوبه» و «عمواس» و کلیه زمین‌هایی که محل دهکده‌های عرب بودند دوخته شده‌اند نیز بجا مانده. «آنان می‌خواهند بسرزمین مادری و اصلی خود برگردند»^(۱). این واقعیتی است که هیئت اعزامی اتحادیه

۱ - گزارش اتحادیه بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات ، صفحه ۸۰ .

بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات پس از شنیدن مشاهدات آوارگان فلسطین دریافت کرده است .

چاره‌ای نیست ، دهکده شما محکوم شده است :

علیرغم این واقعیت که اصل ۵۳ چهارمین مقاله نامه ژنو منمقد در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ تصریح دارد: «هر نوع تخریب و اتلاف املاک یا اموال شخصی که افراداً یا مشاعاً متعلق باشخاص خصوصی یا دولت یا سایر مقامات صالحه عمومی یا سازمانهای اجتماعی یا تعاونی باشد بوسیله نیروی اشغالگر ممنوع است مگر در موردی که عملیات نظامی، این تخریب را مطلقاً ضروری ساخته باشد . » ، مرگ و ویرانی و نابودی همواره گریبانگیر اعراب فلسطین بوده‌است.

منفجر کردن همه روستاها بادینامیت در نظر اسرائیلی‌ها يك مسأله عادی روزمره است. «یالو» که روزگاری يك دهکده عرب بود بادینامیت منفجر و نابود شد. «عبدالرحیم دبه» یکی از بازماندگان این دهکده در مشاهدات خویش که برای هیئت اعزامی برای بررسی واقعیت اتحادیه بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات نقل کرده میگوید :^۱

۱ - کلیه قطعات دست چپن شده‌ای که خواهیم آورد از گزارش مزبور نقل شده‌اند ، مگر مواردی که جداگانه ذکر شود - اعداد پیاد شده شماره‌های سریال هستند .

«ساعت ۷، آنها (سربازان اسرائیلی) کلیه ساکنین دهکنه‌ها را مجبور به ترك خانه‌های خود کردند. افسر اسرائیلی مربوطه گفت «آنها که بمانند کشته خواهند شد» بخشدار یا لوبا او بگفتگو پرداخت و درخواست کرد بگذارند آنان در دهکنه‌شان بمانند. فرمانده مزبور این درخواست را رد کرد، چون جمع ساکنین دهکنه اعتراض نموده و بهیجان آمدند فرمانده پرسید «چه کسی در میان شما مایل نیست دهکنه را ترك کند» دوازده مرد جوان از داخل جمعیت بیرون آمدند. سربازان اسرائیلی بلافاصله آنها را بصف کرده و در مقابل کلیه اهالی دهکنه آنان را تیرباران کردند.» آنگاه شاهد مزبور شرح میدهد که چگونه روستائیان پس از آنکه مجبور شدند نمرام بیمائی بطرف «رمله» را آغاز کنند به «یالو» برگردانده شدند: «اما وقتی آنان نزدیک «یالو» رسیدند بودند يك افسر عالی‌رتبه با آنها گفت (چاره‌ای نیست، دهکنه شما محکوم شده است.)»

صفحه ۷۱، شماره‌های ۱۷۵ - ۱۷۴.

«عمواس» هم‌شانس بهتری نداشت آنطور که طالع محمد کاظم شرح داده است: «در ساعت ۳/۳۰ دقیقه با تعداد واحدهای اسرائیلی وارد دهکنه شدند، نظامیان اسرائیلی بخانه‌ها داخل شده و یکی پس از دیگری مردم را مجبور کردند که بالباس خواب به مرکز دهکنه بروند. آنانکه خانه‌های خود را ترك نمی‌کردند، از جمله سالخورده‌گان، و کسانی که از بقیه عقب مانده بودند بیدرنك با گلوله از پای در آمدند.»

صفحه ۷۱، شماره ۱۷۷

«بیت نوبه» سومین دهکنه از دهکنه‌های محکوم شده نیز به‌وضع مشابهی ویران و نابود شد. این واقعات و بسیاری سرگذشت‌های مشابه آن، بوسیله آقای هایكوك نايب رئيس U . N . R . W . A (کارگزاری کمک و کار ملل متحد) که یکی از اتباع انگلیس است تأیید شده است. وی در مشاهدات خود مینویسد: «پس از پایان عملیات جنگی، «یالو» «قلقیلیه»، «عمواس»، «بیت نوبه»، «بیت او» «بیت مرثیه» یا بطور کلی و یا قسمتهائی از آنها ویران شدند.» او «بیت او» و «بیت مرثیه» را شخصاً دیده است که بطور کلی بوسیله دینامیت ویران شده بودند. اینده دهکنه‌های بزرگی نبودند. در حدود ۳۰۰ خانوار در یکی از آنها و ۶۰ خانوار یا در همین حدود در دیگری زندگی میکردند. نامبرده «قلقیلیه» را نیز مشاهده کرده است که دهکنه بزرگی بود با ۱۲۰۰۰ سکنه. در این دهکنه دست کم ۶۰ تا ۷۰ درصد خانه‌ها بکلی ویران شده بودند. دهکنه‌های دیگر را وی شخصاً ندیده ولی ساکنین آنها را مشاهده کرده است که مجبور شده بودند دهکنه‌هایشان را ترك کنند. آنها در مناطق دیگر آواره شده بودند. این رانده شدگان نوع جدید مجبور بودند بدون آنکه بدانند کجا می‌روند دهکنه‌های ویران شده را ترك کنند. آقای هایكوك خبر میدهد که ادارات مرکزی کارگزاری کمک و کار ملل متحد (U . N . R . W . A.) در «مونت اسکوپوس» طی جنگ آسیب دیده و سپس توسط ارتش اسرائیل اشغال شدند. علیرغم پرچم سازمان

United Nations Relief and Work Agency - 1

ملل که بر فراز این ساختمان در اهتزاز بودند نمایندگان U. N. O. R. W. A مجبور شدند دفاتر خود را ترک کرده و به مدرسه فنی سازمان عقب نشینی کنند. رهبران کارگزاری کمک و کار ملل متحد علیرغم اعتراضات خود به مقامات اسرائیلی تا پس از مدتی متجاوز از یکماه، نتوانستند ادارات خود را در «مونت اسکوبوس» پس بگیرند. در همین مدت ادارات مزبور را چپاول کرده بودند. آقای هایکوک تأکید میکند که همه اثاثیه حتی کم قیمت ترین آنها، از ماشین های تایپ گرفته تا کلیه مبلمان و اثاثیه و حتی لامپهای الکتریکی را نیز دزدیده بودند. نظامیان اسرائیل تمام این وسائل را با ساکامیونهای خود کردند و بردند. هایکوک خود شخصاً کامیونهای را دیده بود که در حالیکه اسباب و اثاثیه در آنها بود ساختمانها را ترک میکردند. وقتی توانستند به ساختمانهای خود برگردند خود آقای هایکوک و علاوه بر آن آقای کاسلز یکی دیگر از نمایندگان U. N. O. R. W. A دست کم پنجاه نفر اسرائیلی را ضمن سرقت آنچه باقی مانده بود، یعنی تعدادی مداد و غیره... مشاهده کردند. آنگاه آنان پلیس را خبر کردند تا سارقین را بیرون بیندازند، یکساعت بعد خود او به همراه آقای کاسلز خواستند بدفاتر خود وارد شوند. در حدود سی دزد دیگر را دیدند که از آنجا، در پشت سیمهای خاورداری که دور ساختمانها کشیده شده بود، در حال فرارند. تنها در آن موقع اشیاء مسروقه که عملاً هیچ ارزشی نداشت، پس گرفته شد.

.... «چند روز پس از اشغال اورشلیم، اسرائیلی ها ساختمانهای منطقه ای را بوسه یک هکتار و نیم در شهر عرب نشین اورشلیم با استفاده از

بولدوزر از روی زمین بکلی محو کردند. این ویرانگری ها در نواحی خیلی پر جمعیت شهر که خیا بانهای آن فوق العاده تنگ و باریک بود صورت گرفت. تعداد سکنه ای که باین ترتیب از خانه های خود رانده شدند به ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ بالغ میگردید. آنان مجبور شدند آواره دهکنه ای شوند که در سمت دیگر اورشلیم در «عبودی» واقع است.

آقای هایکوک میگوید ... با نان فقط دو ساعت وقت داده شده بود که اماکن خود را ترک کنند، بنابراین برای آنها غیر ممکن بود که هیچیک از اسباب و اثاثه شان را با خود ببرند.

.... «سربازان اسرائیلی بمناسبتهای متعدد، به بهانه اینکه در جستجوی اسلحه هستند بمأموریتهای بازرسی بمحل مزبور (اردوگاههای ساحل غربی) رفتند، آنان اردوگاه «جریش» را که ۶۵۰۰ آواره را پناه داده بود تقریباً بطور کامل تخلیه کردند. در اردوگاه «جریش» هیچگونه بمبارانی باین شکل صورت نگرفت، اما بمبارانهای مرعوب کننده ای در جاده های مجاور این اردوگاه صورت گرفت که سکنه «جریش» راتا سدروز مضطرب و وحشت زده ساخته بود.»

صفحات ۳۶ - ۳۵، شماره های ۱۰-۸-۷-۶

اینها فقط چند نمونه از تخریبات و ویرانی هائی است که از زمان اشغال اسرائیل تاکنون در مناطق عربی ادامه داشته است. انجام یک بررسی مفصل از جزئیات تمام آنچه بمباران شده، بادیتامیت منجر گردیده یا با بولدوزر ویران شده است یا هنوز میشود در این مورد کوتاه کاملاً غیر ممکن

است، ولیکن اسامی دهکنده‌های «حاحول»، «قبلیه»، «السموع»، «عبسان»، «بیت فجاره»، «بیت حانون» و غیره، و محلات عرب‌نشین و اماکن مسکونی در اورشلیم، «نابلس»، «بیت‌الحم»، «المخلیل»، «اریحه»، «جنین»، «غزه» و غیره که محکوم به چنین سرنوشتی شدند می‌تواند با آسانی دامنۀ وسیع ویرانی‌ها و نابودی‌ها را آشکار سازد.

در اینمورد می‌توان یادآور شد که تا روز دهم ژوئیه ۱۹۶۹ تعداد ۷۱۴۰ خانه مسکونی اعراب و یران شده بود. لیکن با این وجود، تخریب و نابودی منحصرأ محدود به تأسیسات شخصی یا عمومی دنیوی نبوده است. اماکن مقدسه، چه اسلامی چه مسیحی، نیز از وحشت نفرت‌آمیز چنین سرنوشت غم‌انگیزی برکنار نمانده‌اند؛ اگرچه مقوله نامۀ ژنو بدون هیچ ابهامی آزادی مراسم مذهبی را تضمین می‌کند و علیرغم این واقعیت که برخی از این اماکن از جمله با ارزش‌ترین میراث‌های فن معماری باستانی هستند که در سراسر جهان همنا ندارند.

آقای نعمة السمعان^۱ اسقف کاتولیک عمان که خلیفه پاتریارخال اسقف اعظم اورشلیم نیز هست در مشاهدات خود که برای هیئت اغزایی بیان داشته «درباره ویرانی‌ها و خساراتی که با ماکن مذهبی و بخصوص کلیسای «سنت آن» وارد شده است، یعنی کلیسایی که منشاء آن به زمان صلیبیون بر میگردد و یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای فلسطین است» صحبت میکند، او سپس می‌گوید: «چندین روز پس از پایان جنگ بود که اسرائیلی‌ها خواستند تا آنکهای خود را بداخل شهر قدیم ببرند، یک

ناحیه را بطور کامل بمباران کردند و به کلیسای قدیم آسیب فراوان رساندند. کلیسای اخیر الذکر قابل تعمیر نیست». کلیسای خواهران فرانسیسکان مریم علاوه بر نماز خانۀ خواهران «سن چارلز برومی» بیت‌الحم نیز آسیب دید. اسرائیلی‌ها کلیسای ارتدوکس را نیز بمباران نموده آنرا ویران کردند. کلیۀ این تخریبات را بعد از جنگ مرتکب شدند و هیچک ابدأ در طی مخاصمات صورت نگرفت. کلیسای «سنت الیا» بوسیله سربازان اسرائیلی تماماً غارت شد.

صفحة ۵۷، شماره‌های ۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۳.

آقای «عبدالحمید السایح» وزیر مذهب و امور اسلامی در اردن می‌گوید: «متعاقب اشغال، سردر بزرگ مسجد عمر مورد اصابت بک گلولۀ توپ قرار گرفته بطور کامل ویران شد، اگر چه این سردر، گنجینه منحصر بفرد و بسی همثانی است... یکی از مناره‌های مسجد عمر نیز مورد اصابت توپ واقع شد. بمبارانها به گنبدهای مساجد «راک» و «عمر» که تا آنوقت خساراتی با آنها وارد شده بود نیز آسیب رسانید. آقای «سایح» بعنوان مثالی از بی حرمتی‌هایی که اسرائیلی‌ها

۱- در اوت ۱۹۶۹ قسمتی از این مسجد (که در سال ۶۹۱ میلادی بنا شده) و یکی از زیباترین بناهای معماری اسلامی بحساب می‌آید در شرافتر که جزئیات آن مبهم است به آتش کشیده شد، با تاسی به حریق دایشتاک یکی از اتباع اسرائیلیا متهم به ایجاد این حریق عمدی گردید با این ادعای ناشی از سوءنظر و بدخواهی که او از اختلالات روانی رنج می‌برد است و پس از يك محاکمه ظاهری که بیشتر به يك کمندی شباهت داشت او را آزاد کردند.

باماکن مذهبی روا میدارند از آسیب و خسارتی که کلیسای « سنت آن » و کلیسای « میلاد » در بیت‌الحم و بنیاری از نمازخانه‌های دیگر در معرض آن فرار گرفتند نام میبرد . سپس ضمن نقل وقایعی که در آنها سربازان ، مردان و زنان اسرائیل سرگرم نوشیدن مشروب ، دود کردن سیگار ، بوسیدن و در آغوش گرفتن یکدیگر در کلیساها و مساجد بوده‌اند وی به تفصیل درباره اعمال توهین‌آمیز و متجاوزانه به حرمت و نفوس اماکن مقدسه صحبت میکند . وی همچنین گزارش میدهد که چگونه ورود مسلمین به مسجد حبرون Hebron از دراصلی آن که منحصرأ برای اسرائیلی‌ها در نظر گرفته شده ممنوع شده بود ، در حالیکه مسلمانان مجبور بودند فقط از درهای کوچک پهلویی استفاده کنند ؛ و چگونه اسرائیلی‌ها جشن‌های عروسی خود را در این مسجد که ۱۳۰۰ سال پیش بنا شده بود برپا میکردند .

صفحات ۴۷-۴۵ ، شماره‌های ۶۹-۶۱-۶۰
 از این نیز شتیع‌تر و نفرت‌انگیزتر حادثه‌ایست که « ریوند شفیع فاروق » دبیر اجرایی شورای اسقف‌نشین کلیساهای اسقفی اردن ، سوریه ، لبنان و نمایندگی کلیسای پروتستان « انگلیکان » در اردن شرح میدهد . او میگوید : در اورشلیم مردی بود که با ایمان و از خود گذشته‌گی شهرت داشت ، وی تولیت مقبره عیسی مسیح را عهده‌دار بود . بنا به سنت جامعه پروتستان در نظر پروتستانها این آرامگاه همان ارزش و منزلتی را دارد که سهولکر مقدس Sepulchre (مقبره عیسی) برای مسیحیان دیگر دارد .

این آرامگاه در خارج شهر نزدیک تپه‌ای واقع شده و بر طبق نظریه‌یروستنانها با اوصاف و خصوصیاتیکه در انجیلها آمده است مطابقت دارد ، آنرا « روضه آرامگاه » مینامند . متولی این آرامگاه سلیمان مطر ، درباغ خانه داشت . او در این خانه با همسر خود و یک دختر جوان آلمانی که آنها را در کارهایشان یاری میداد زندگی میکرد . در حدود ده روز پس از جنگ همسر ناخبرده بخانه ریورند شفیع فاروق که او را از سالیان بسیار پیش می‌شناخت در عمان رفته پناهنده شد . وقتی با آنجا رسید نمیشد او را شناخت . شفیع فاروق از او پرسید : شوهرت کجاست؟ جواب داد ، او بدست جهودها کشته شد . ماجرایش از این قرار است :

یکروز پس از آنکه سربازان اسرائیلی اورشلیم را اشغال کردند ، درباغ را کوبیدند ، سلیمان مطر در را بروی آنها گشود . آنان بیدرتنگ بسوی او آتش کردند و او را از پای انداختند . آنگاه بسوی مقبره که همسر او و زن جوان آلمانی در آن مخفی شده بودند آتش کردند ، از آنجا که دختر جوان بور بود سربازان فکر کردند جانی را مورد حمله قرار داده‌اند که اروپائی‌ها در آن زندگی میکنند . آنان تیراندازی را متوقف کردند و تنها بعد از این جریان بود که خانم مطر جسد شوهر خود را نزدیک درباغ پیدا کرد . ساعت هجی ، قلم خودنویس و پولهای را که او نزد خود داشت برده بودند . آنگاه هر دوزن از سربازان خواستند که با آنان اجازه دهند جسدا برای تشریفات دفن به کلیسا منتقل سازند . سربازان درخواست آنان را رد کردند . آنگاه آندو زن را به محلی روبروی صومعه

راهبه‌های دومینیکنی - که در آنجا تعداد بسیاری از خانواده‌های عرب اورشلیم را مجبور کرده بودند همه در امتداد جاده در زیر آفتاب بنشینند - بردند. وقتی سرانجام آندو را رها کردند هر دوزن بخانه بازگشتند و خانه خود را کاملاً غارت شده یافتند. در کشوری که مردگان را همان روز مرگ یا حداکثر روز بعد از آن بخاک می‌سپارند جسد سلیمان مطر تا سه روز بعد در باغ افتاده بود، پیش از آنکه اسرائیلی‌ها در اثر مداخلهٔ سراسقف انگلیکان و پدران روحانی دومینیکنی اجازه بدهند که جسد به کلیسا حمل شود.

مقامات اسرائیلی برای پیدا کردن افرادی که در ارتکاب این جنایات و دزدیهای گوناگون مقصر بودند هیچگونه اقدامی نکردند. رپورند اضافه میکند: این فقط يك نمونه از هزاران عمل مشابه آنستکه صورت گرفته. آنان با این رویه میخواهند ساکنین را مرعوب نموده و در نتیجه آنها را مجبور به ترك کشور خود سازند.

صفحه ۸۵، شماره ۱۱۹.

در این باره معتقدیم که بی‌مورد نخواهد بود پیش‌بینی‌های ماده ۳ بند اول مقاله نامهٔ زنورا در مورد حمایت از (افرادى که هیچ شرکت فعالانه‌ای در مخاصمات نداشته مشتمل بر اعضای نیروهای مسلح که سلاحهای خود را زمین‌گذاردند و آنها که بعلت بیماری، زخمی شدن، بازداشت یا هر علت دیگری از صحنهٔ جنگ خارج شده‌اند...) یادآوری کنیم. همین ماده در هر زمان و مکانی راجع به افراد مذکور در بالا هرگونه...

«تجاوز نسبت به حیات و وجود شخص، بخصوص قتل بهر طریق و هر نوع نقص و قطع عضو، رفتار ظالمانه و شکنجه‌ها» که در فقره (a) همین ماده آمده است ممنوع میکند. يك نظر اجمالی و سریع به چندتای دیگر از مشاهدات گواهان، شاید به ارائهٔ يك تصویر عینی‌تر از چگونگی احترام و مراعات اسرائیل (این واحهٔ دموکراسی در کویر عقبماندگی در آسیای غربی ۱۱) نسبت به قوانین و عرفهای بین‌المللی، کمک کند.

آقای «Mg» دیودوروس، سراسقف هراپولیس (سراسقف ارتدوکس عمان) خود شخصاً به دوحمله یکی در نزدیکی موزه «واجر» و دیگری در «بالی ذکری» (دروازهٔ طلایی) رفت و در آنجا اجساد غیر نظامیان بسیاری را دید که درختیا بانها افتاده بودند. سه روز پس از آنکه این شهر تسخیر شد بوی اجساد مردگان فضا را پر کرد و فقط آن موقع بود که اجزایهٔ دفن آنان داده شد. نامبرده در «بیه‌کوته» اجساد دوزن و فرزندان آنان را که در حدود ۶ سال داشتند مشاهده کرد. آنان تلاش کرده بودند که از اینسوی جاده بطرف روبرو بروند تا به مسجدی پناهنده شوند و ضمن فرار خود هدف گلوله واقع شده و از پای درآمده بودند.

صفحه ۶۰، شماره ۱۲۷

... پسر عم او (سلیمان محمد سلیمان اهل «بیت نوبه») که نامش محمد علی بکر بوده است نایباً ۶۰ ساله بود. وقتی اسرائیلی‌ها وارد شدند که او را وادار به خروج از خانه کنند با نان گفت که نایب است و نمیتواند از خانه خارج شود، آنها با تفنگ او را کشتند.

صفحه ۷۰، شماره ۱۷۲

... اسرائیلی‌ها خانه‌ها و اربابان را با بی‌رحمی منهدم کرده بودند (عبدالقادر حسن همدانی یکی از آوارگان که اهل «خان یونس» است) آن‌ان کلیه ساکنین را وادار به ترک خانه خود کردند. مادر او خواست برود و کودکی را که فقط ۴۵ روز داشت و در خانه مانده بود بیاورد ولی با او اجازه اینکار را ندادند. طفل که اسم کوچک او صبریّه بود در انفجار خانه کشته شد.

صفحه ۷۴، شماره ۱۸۹

... در محله‌ای که او (جبرئیل عبدالرحیم قدیح اهل «خان یونس») سکونت داشت سربازان در حدود سی زن را دستگیر کرده و آن‌ان را مجبور کردند لباسهای خود را درآورند. سربازان آن‌ان را وادار کردند بالباس زیر درختان با نهایی «خان یونس» راه بروند. در همین اثنا آن‌ان تفنگهایشان را بر بالای سر آنها آتش می‌کردند تا آنرا مرعوب سازند. زنی را که حاضر نشد لباس خود را درآورده گلوله‌ای به پایش شلیک کردند. یکی از مردان خویشاوند او خواست او را نجات دهد ولی در همان نقطه با گلوله سربازان کشته شد.

صفحه ۷۵، شماره ۱۹۴

... ما در آن پناهگاه در حدود پنجاه نفر بودیم (خانم دولت سید سلام ۳۰ ساله اهل «قنطره») سربازان برخی از ما را کتک زده و مضروب ساختند. من خودم هم کتک خورده و مضروب شدم. سربازان از اینکه چشمان روستائیان را ببینند و سپس آن‌ها را مجبور کنند در حالیکه خودروهای زره دار آن‌ها را دنبال می‌کرد درختان با آنها بدون تا از پا بیفتند، لذت برده و تفریح می‌کردند.

سربازان مرا در تونلی گیر آوردند. یکی از آن‌ها با تفنگ خود مرا تهدید میکرد و دیگری با توحش مرا بیرون کشید. آن‌ان مرا وادار ساختند وارد خانه‌ای شوم و آن‌گاه هردو بزور بمن تجاوز کردند. سربازان با تمام زنان جوانی که در پناهگاه بودند به همین طریق عمل کردند. فاطمه عبدالعظیم، فتایه محمد و سکینه عبدالحمید از آن جمله بودند.^۱

صفحه ۸۲، شماره ۲۴۱.

محمد ابوناموس اهل خان یونس اظهار میدارد: «در روز پنجم ژوئن خان یونس مورد حمله قرار گرفت. ... تانک‌هایی که پرچم‌های کشورهای مختلف عربی را حمل می‌کردند ... وارد شهر شدند. مردم شروع به استقبال آن‌ان کردند. سربازان اسرائیلی صبر کردند تا سکته شهر دور آنها جمع شوند، آن‌گاه با مسلسل بمردم حمله ور شدند. بیش از پنج هزار نفر در آنجا جمع بودند که ۳۰۰ تا ۶۰۰ نفرشان در نتیجه این حمله کشته شدند. آن‌گاه تانک‌های تیراندازی بار دو گاه‌های متعلق به U.N.R.W.S. را شروع کردند. و اردوگاه آوارگان «G» را بطور کامل با ناپالم سوزاندند ... از ۳۰۰

۱ - هیئت اعزامی در پاورقی اظهار می‌دارند ما پس از مشکلات بسیار زیاد توانستیم این شهادت را تهیه کنیم. مانند کلیه زنان دیگر عرب آنچه بزور و اجبار بر سر این زنان آمده است هتک حرمت و شرافت جبران ناپذیری تلقی میشود. در این باره بجاست که مقررات ماده ۲۷ پیمان زنو را یادآور شویم که تصریح میکند «زنان مخصوصاً باید در مقابل هرگونه تجاوزی نسبت به حرمت و ناموسشان بخصوص در مقابل زنانی بمنف، فحشاء از روی اجبار و هر شکل هتک حرمت دیگر حمایت شوند. (ناشر)

ساختمان اردوگاه خان یونس تنها سه‌تای آنها باقی ماند. بقیه تماماً طعمه آتش شده بود. ساکنین این اردوگاهها تا ۵ روز بدون مأوا و پناهگاه و بدون غذا ماندند. وقتی آنها خواستند برای آوردن غذا مخفیانه به شهر بروند سربازان آنها را به گلوله بستند - من زنی را دیدم که در جستجوی غذا برای کودک خود بود و در همان اثناء با خونسردی بوسیله سربازی که بالای يك مخزن آب ایستاده بود هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. وقتی من کوشیدم به بقایای خانه خود برسم دیدم خانه همسایه همجواریم هنوز در آتش میسوزد. صاحبخانه و پسر او البدوی در آتش سوختند و مردند. اسرائیلی‌ها دورکمپ‌ها را محاصره کرده و بوسیله بلندگو دستور دادند که کلیه مردان جوان خود را باستادیوم معرفی کنند. آنان ما را بدسته‌های ۲۰ تا ۲۵ تایی تقسیم کرده و وادار کردند بهمان سرعتی که تا تکمیل حرکت میکردند با پای پیاده بنویم. جوانی که از دیگران عقب مانده بود بنام «جمعه ابوچنین» که دانشجوی متولد سال ۱۹۴۷ بود کشته شد. در همین دو اجباری در پیچی که به «خانه عکس» خان یونس منتهی میشود آنان دانش-آموز ۱۶ ساله دیگری بنام جمعه عبدالحمید و پسر عموی خود من عطیه سالم جمعه ابوناموس متولد ۱۹۴۸ را که او نیز محصل بود کشتند. سپس تمام این عده را به «خانه عکس» که در آنجا اتوبوسها منتظر بودند، بردند. آنها ما را بازرسی بدنی کرده و تمام آنچه را که با خود داشتیم گرفته ما را سوار اتوبوسها کردند، در هر اتوبوس ۷۵ نفر. ما مجبور بودیم دستهايمان را بالای سرهامان نگاهداشته و سرها را پائین بیندازیم. سربازی، مرد جوانی

را که آب میخواست بگلوله بست و کشت. بر آورد طبیعی‌ترین احتیاجات غیر ممکن بود. وقتی به يك ایستگاه سوختگیری نزدیک «العریش» رسیدیم من بی احتیاطی کرده و از پنجره نگاهي به بیرون انداختم. سربازی ضربهای به سر من وارد کرد و فریاد کشید: «این وطن تو نیست، این کشور از آن منست نگاه نکن».

وقتی در حدود ساعت ۹ شب به «النوسله» رسیدیم درهای اتوبوسها را بروی ما بستند و رفتند تا صبح روز بعد حدود ساعت ۸ اتوبوسها دو مرتبه برای افتادند و ما را به قنطره بردند.

وقتی از اتوبوس پیاده شدیم سربازان ما را مجبور کردند در حالیکه دستها را بالای سر گرفته بودیم بر روی قیر داغ که کف پاهايمان را فیسوزاند با پای برهنه راه برویم. وقتی بمحلی نزدیک ساختمان صلیب سرخ رسیدیم از ما خواستند دستهای خود را پائین بیاوریم و بطور معمولی راه برویم. بهر يك از ما يك چهارم قرص نان دادند و ما را از کانال عبور دادند.

صفحات ۸۶ - ۸۵ ، شماره‌های ۲۵۴ - ۲۵۳ - ۲۵۲

سليمان موسى ابراهيم اهل دهكده «الخریبه» اظهار میدارد: پس از این یازده روز فرار ما یوسانه آنها (اهالی دهكده) سیزده روز دیگر هم راه پیمودند. در طی این خروج آنان ۵۰۰ نفر از همراهان خود را از دست دادند. بسیاری از آنان با ناآرامی سوخته بودند ولی از آنجا که هیچگونه بیمارستان در بیابان وجود نداشت و چون جراحات ناآرامی را باید فوراً

معالجه و با ناسمان كرد، آنان مردند. ديگران از فرط خستگي، گرسنگي يا تشنگي مردند.

صفحة ۸۷ ، شماره ۲۶۴

سليمان عبدالحافظ اهل «بيرالمبد» اعلام ميکند که: «اسرائيلي‌ها آمدند که دهکده را محاصره کنند. ساکنين دهکده بوحشت افتاده و بکوهستانها گريختند، هواي پيماها و هلي کوبترها آنان را تعقيب کردند ، بسياري از خانه‌هائي که از مخلوط ماسه و گل رس ساخته شده بودند و کلبه‌هاي کاهگلي قديمي ويران شدند، بسياري از سکنه دهکده تا آن موقع کشته شدند، در حدود صد نفر از اهالي بتصور اينکه در خانه خدا با آنان کاري نخواهند داشت ناچار شدند بمسجد پناه ببرند، ليکن هواي پيماهاي اسرائيلي با ناپالم بمسجد حمله کرده آنرا ويران ساختند. در جريان اين حمله ۲۳۰ نفر کشته شدند. سکنه دهکده در حالیکه هواي پيماها و هلي کوبترها آنانرا تعقيب ميکردند دو مرتبه بکوهستان گريختند. در طی اين فرادوم ۳۰۰ نفر بهلاکت رسيدند - بعد نفرات سواره و نيروهاي نظامي آنها را تعقيب و بدام انداخته و باز آنانرا گرد هم جمع کردند. وقتی آنانرا جمع آوري کردند نخست مجبورشان کردند که نشاني محل خانه‌هايشان را بدهند. سر بازان خانه‌هائي را که هنوز ويران نشده بود بطور کامل و منظم غارت کردند. آنگاه زنان را در يک طرف و مردان را در طرف ديگر دسته کردند. دختران جوان و زيبا را از بين آنان دستچين کرده و از صف خارج ساخته و بردند. برخي از مردان عليه اين رفتار اعتراض کردند، آنها را از بقيه جدا

کرده و بگلوله بستند. اين زنان هرگز برنگشتند و ما هنوز هيچگونه خبري از آنها نداريم .

صفحات ۸۸ - ۸۷ ، شماره ۲۶۶

براي آنکه اين تصور يمانند خشونت و توحش کاملتر شده و جاي بيشترى را در آن، بانقشه‌هاي کامل تازه و بيسابقه اسرائيلي‌ها مانند مسابقه تانک و آدم و شکار انسان با هواي پيما، پر کشيم، بر رسي رفتاري که با زندانيان و با زداشت شدگان عرب بعمل ميآيد مستقيماً ما را در رسيدن ما بن مقصود کمک ميکند .

آقاي خليل سالم که يك حسابدار مجاز کاتوليك اهل بيت اللحم بوده است مشاهدات خود را در اين زمينه براي هيئت اعزامي بيان ميکند، ولي پيش از آنکه به شرح مشاهدات آقاي سالم بپردازيم لازم مي‌دانيم بماده ۸۰ مقاوله نامه ژنو اشاره کنيم که تصريح مي‌دارد «بازداشت شدگان بايد موقعيت و حقوق اجتماعي کامل خود را حفظ کرده و بايد از آنچه چنان حقوق ملانم اين موقعيت که ميتواند با وضع آنان سازگار باشد برخوردار باشند». پيمان مزبور همچنين مرجع بازداشت کننده را مسئول معالجه رايگان و همچنين مسئول تدارک مقدمات و وسائل بازداشتگاه که سلامتي، بهداشت عمومي ، وسائل خواب مناسب، وسائل استراحت بهداشتي ، دوش و حمام و تسهيلاتی که امکان خريدمواد خوراکی وغيره جهت بازداشتی را تأمین نمايد می‌شناسد .

حال يائيد ببينيم تا چه حد اين پيش بيني‌ها با سرگذشت آقاي سالم

تطبیق میکنند. نامبرده بعلمت امضاء نامه‌ای که برای اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد فرستاده شده بود توقیف شد، وی نامه مزبور را که در آن وضعیت ساکنین سرزمین‌های اشغالی تشریح گردیده و به الحاق اورشلیم اعتراض شده بود به‌مراه ۶۷ تن دیگر از معاريف امضاء کرده بود.

آقای سالم میگوید:

و خود من برای تقریباً مدت سه ماه در بازداشت بسر بردم. آنان بمن ظنن بودند که یکی از کسانی باشم که دیگران را به فرستادن نامه تحریک کرده و کمیته‌ای را که از امضاء کنندگان نامه مزبور ترکیب شده بود تشکیل داده باشم.

در نخستین روز، من بوسیله افسری بازجوئی شدم که از من میخواست اسامی اعضای کمیته‌ای را که متن مزبور را تهیه کرده بودند برایش فاش سازم. من جواب دادم «من این نامه را امضاء کرده‌ام، آنرا تأیید نمیکنم و نمیدانم هم چه کسی آنرا تهیه کرده است.» افسر مزبور گفت «خوب لااقل اعلان کن که تو را مجبور کرده‌اند این نامه را امضاء کنی و تو از تأیید مضمون آن خودداری میکنی.» من درخواست او را رد کردم. آنگاه افسر مزبور اسلحه کمری خود را کشید، آنرا بر کرده و مسلح نمود و گفت «من میتوانم تو را بکشم، حمایت و تأیید خود را از این دادخواست پس بگیر و اعلان کن که این عرضحال سرتاپا ساختگی است. تو بیست و چهار ساعت وقت داری که تصمیم بگیری.»

روز بعد مرا به يك زندان دیگر در بیت اللحم بردند که نظامیان آنجا بودند. همان افسران من همان سئوالات را پرسیدند که روز پیش پرسیده بود. من باز از جواب دادن با خودداری کردم. آنگاه سربازها لباسهای مرا درآوردند. آنان مرا لخت مادرزاد بمدت یک ربع ساعت در زیر بردوش سردی قرار دادند. بعد در حالیکه دستام بالای سرم بود مرا بروی زمین نشانند. سربازان بندهای انگشتانم را زیر ضربات کابلهای لاستیکی گرفتند. این صحنه تا حدود بیست دقیقه طول کشید. یکبار من دستانم را از زیر ضربات عقب کشیدم، همان افسر دو مشت بناحیه گوشهای من کوبید. آنوقت مرا روی زمین بحالت درازکش خوابانند. دوسرباز دستان مرا بحالتهی که دستان کسی را از پشت می‌بندند، نگاهداشتند و سرباز دیگری با زانوی خود به‌گردد من فشار می‌آورد، دوسرباز دیگر پهلو، و دنده‌های مرا زیر انگد گرفته بودند. این صحنه نیز تقریباً چهل دقیقه طول کشید. آنگاه به سلول دیگری بردند. برای مدت دوازده روز بمن از غذاهای سربازان اسرائیلی میدادند. سبک‌انیز داشتم، روز بعد باز همان رفتار را با من تکرار کردند. و هنگام شب به زندان برگردانیده شدم، آنجا غذاکم و ناجور بود. اجازه سبک‌کشیدن هم بمن ندادند. ما ۲۲ نفر بودیم در اطافی که تقریباً ۲۰ متر مربع وسعت داشت. هشت تشك در آنجا بود که به پلیس اردن، که این منطقه را ترك کرده بود، تعلق داشت. ما مثل ساردین کنار هم دراز کشیده بودیم. این زندان در واقع مرکزی بود که زندانیان قبل از آنکه بین زندانیهای دیگر توزیع شوند مجبور بودند در آن توقف کنند. اشخاص بسیاری بودند

که بدلائل سیاسی یا «تروریسم» دستگیر شده بودند. من بدنبال يك عمل جراحی جدی و سخت در ناحیه شکم تقریباً چهار روز قبل از دستگیریسم بیمارستان را ترک کرده بودم. مقامات نظامی اسرائیل را از این موضوع مطلع کردم. خانواده من حتی يك گواهی از پزشك معالج من به آنان ارائه کرده بودند ولی این امر مانع نشد که سر بازان اسرائیلی مرا شکنجه کنند. من در این مرکز ۲۱ روز ماندم بدون آنکه بتوانم با خانوادهام یا با يك وکیل ملاقاتی دست و پا کنم.

در روزیست ویکم گفتند که مرا نزد دکتری خواهند برد. از اینجا به زندان نابلس برده شدم. اغلب اوقات مردانی را که از بازجوئیها باز می‌گشتند میدیدم که از خون پوشیده شده بودند و شکنجه آنها را داغان کرده بود. با آنان در اکثر موارد خیلی بدتر از خود من رفتار شده بود.

در نابلس در دفتر مدیریت زندان مرا مجبور کردند هر چه با خود داشتم به آنها بدهم بدون آنکه حتی رسیدی بدستم بدهند. آنگاه مجبورم کردند بداخل اطاق کوچکی بروم که ۱۲ سرباز در آن بودند، از جمله چند سرباز در روز^۱ که برای اسرائیل کار میکردند. آنان از من پرسیدند که آیا عضو القتح هستم. من جواب ندادم. آنها لباسهایم را در آورده مرا در

۱- دروزها (درزیها) یکی از فرق سیاسی مذهبی اسلامی هستند که بخش عمده آنان در جبال لبنان سکونت دارند. بر طبق عقاید درزیها که از آغاز قرن یازدهم سرچشمه موکبر، حکیم ششمین خلیفه فاطمی، دهمین و آخرین کسی است که خدا بصورت انسان در او حلول کرده است. درزیها به تناسخ ارواح اعتقاد دارند.

زیر باران ضربات مشت و چکمه و سیلیهای خود گرفتند. من کم و بیش توانستم جای زخم شکم خود را در مقابل ضربات محافظت کنم. این جریان نیمساعتی طول کشید. سورتهم را تماماً خون پوشانیده بود. آنگاه مرا در اطاقی که در حدود ۶۰ متر مربع مساحت داشت و در آن ۷۸ نفر دیگر زندانی بودند چپانیدند. ۲۰ روز در آنجا ماندم. در این اطاق بهیچوجه تشك پیدا نمیشد. ما هر يك روی يك پتو میخوابیدیم و پتوی دیگری را روی خود میکشیدیم. فقط يك شیر آب برای همه ما در آنجا وجود داشت. هر پنج یا شش روز یکبار بما اجازه میدادند سورت خود را اصلاح کنیم. با يك تیغ برای هر شش نفر. غذا از نظر کمیت کافی ولی از نظر کیفیت بسیار بد بود. برای مدتی خود را در میان يك گروه ۷۰ نفری از روستائیان ۱۵ تا ۸۰ ساله یافتیم. اینها همگی از اهالی «حیرانه» بودند که چون نیروهای اسرائیلی خبر پیدا کرده بودند که فدائیان از دهکده آنان رد شده‌اند بازداشت شده بودند. اسرائیلیها چهارخانه را که از سایر خانههای دهکده بهتر و زیباتر بوده با دینامیت منفجر ساخته و سپس مردان دهکده را بزدان آوردند...

پس از چهار روز بد رفتاری و بیگاری روزانه که در ساختمان دیگری از ما میکشیدند افسر عالی رتبه‌ای از من بازجوئی کرد. وی گفت «یسا باید شما بگوئی چه کسی عرض حال را تهیه کرده است و چگونه این دادخواست به سازمان ملل متحد فرستاده شده است یا باید اینجا بگیری، ترا خواهیم کشت». روز بعد همان افسر دوباره آمد و گفت «شما با کدام محکوم شده‌اید».

آنکه اسلحه کمبری خود را بیرون آورد، لوله آن را روی پیشانی من گذاشت و گفت «آخرین وصایای خود را بگو، یک، دو، سه» و یک تیر بدون گلوله شلیک کرد؟ آنوقت بمن گفت «می بینی چقدر شانس می آوری، و چطور خدا کمکت میکند. پس بیا و با دادن اطلاعاتی که ما میخواهیم بدست آوریم بما کمک کن. اگر اینکار را نکنی معنایش آنستکه نمیخواهی از این شانس که نصیب شده است استفاده کنی» آنگاه او رولور خود را دوباره پر کرد و گفت «من از حالا تا هفت مسی شمرم»^۱ اما این بار اسلحه خود را آتش نکرد.

آنکه مرا به ساختمانی که قبلاً گفتم بردند و در اطاق ۹ جای دادند... پس از ۳۲ روز بازداشت در این اطاق از طرف مدیریت زندان مرا احضار کردند. آنان لوازم شخصی ام را بمن پس داده چشماتم را بسته و بدستانم دستبند زدند و مرا با کامیونی سوار کردند. در حالیکه با سایر زندانیان ما را رویهم ریخته بودند مدت ۵ ساعت همانجا ماندیم. بلاانقطاع ما را کتک میزدند. سربازان به میله های کامیون آویزان میشدند و با پایهای خود که در هوا رها بود بصورت های زندانیان میکوبیدند. سرانجام کامیون حرکت کرد. در این موقع به تعذبات تازه ای علیه ما دست زدند. سربازان با سیگارهای خود سیلها و ابروهای زندانیان را می سوزاندند و با آنهارا

۱ - ماده ۳۱ مقاوله نامه ژنو تصریح میکند که هیچگونه فشار جسمی یا روحی، علیه اشخاص مورد حمایت (این مقاوله نامه) نباید اعمال شود بخصوص برای بدست آوردن اطلاعاتی در مورد آنها در مورد اشخاص ثالث.

با پیشانی های ما خاموش می کردند. ما را بزندانهای «رام الله» بردند. آنگاه آقای سالم توضیح میدهد که او را در مقابل ضمانتی بمبلغ ۱۰/۰۰۰ لیره استرلینگ آزاد کردند. ولی چهار روز بعد او دوباره بازداشت شده شب را در زندان بیت اللحم گذراند و بعد با ۱۵ دقیقه فرصت دادند که ما بتعلق خود را برداریم و بزندان «جریشو» برده شد. روز بعد وی را به Bridge و تقریباً در روز اول سال جدید به عمان رسید.

صفحات ۶۴-۶۲، شماره های ۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۳۹-۱۳۵.

اینطور که بنظر میرسد کابوس ترورخونین اسرائیلی ها در سرزمین های اشغالی عرب هنوز تا نقطه اوج خود فاصله بسیار زیادی دارد. با گذشت هر روز ترس و نفرت بنحوی خود فزاینده تر از روز پیش خود را نشان میدهد. اخیراً کمیسیون بین المللی ویژه ملل متحد^۱ در قاهره از میان آوارگان عرب با ۳۲ تن از شهود مصاحبه کرد.

خانم حکمت الدیب (بازرس آموزش و پرورش در «العریش») ضمن بیان مشاهدات^۲ خود برای کمیسیون مزبور گفت که پسر او محمد (دوازده

۱ - این کمیسیون که مرکب از سه کشور عضو سازمان ملل یعنی سیلان، سومالی و یوگسلاوی بود بر طبق تصمیمی که بوسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ اتخاذ گردید تشکیل شد تا دوباره تجاوتی که اسرائیل در سرزمینهای اشغالی اعراب مرتکب شده بود تحقیق نماید. برنامه کار کمیسیون این بود که علاوه بر بررسی از پایتخت های عرب از لندن، ژنو و سرزمین های اشغالی عرب نیز بازدید کند. ولی طبق معمول مقامات اسرائیلی از دادن اجازه ورود به سرزمینهای اشغالی به کمیسیون مزبور خودداری کردند.

۲ - این مورد شهادت بعدی در روزنامه الجمهوریه بغداد در شماره ۲۷ آوریل ۱۹۷۰ نیز درج گردیده است.

ساله) که صبح روز ۱۹ اوت ۱۹۶۷ در بالکن ایستاده بود از ناحیه شکم مورد اصابت گلوله‌ای واقع گردید. شهر تحت حکومت نظامی اعلان نشده‌ای فرار داشت ولی او میبایست بچه خود را نجات دهد. او را بدوش گرفت و بخیا بان دوید. دو کیلومتر راه بدنبال بیمارستان دوید. وقتی هنوز داشت میدوید از هر سو گلوله‌ها بطرفش شلیک شد. او بوسیله یک گروه گشتی ۱۳ نفری اسرائیل محاصره شده بود. تفنگها را بسویش نشانه رفته بودند. به آنان گفت که فرزندش بدون هیچ دلیلی مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌است و او دارد بدنبال بیمارستانی میگردد. گشتی‌ها خیلی ساده و خون سرد باو گفتند که فکر کند بچه‌اش نیز یکی از کشتگان جنگ است ... آنگاه او را با توپیل بستند ... اتومبیل برآه افتاد ... او نیز شروع بدویدن کرد تا بتواند همپای سرعت ماشینی که کودک زخمیش در آن بود بنود ... ضعف کرد و زمین در غلطید ... وقتی باز بهوش آمد خود را در بیمارستان «العریش» یافت. در بیمارستان او را هیچگونه معالجه و مداوایی نکردند و بسد تراز همه اینکه میخواستند از او بازجوئی کنند که چرا در موقع حکومت نظامی از خانه خود خارج شده‌است. پس از ۱۱ روز او را به‌مراه پسر بچه‌اش از بیمارستان بوسیله يك هلی کوپتر به «بیرشبه» منتقل کردند و از آنجا بوسیله صلیب سرخ به قاهره برده شدند. از این حیوانی تروشیطانی ترجمانیت تنفر - انگیزی است که علیه آقای «محمد درباس» ارتکاب یافته‌است که گزارش آن قبلاً به کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر که در اکتبر ۱۹۶۹ از قاهره بازدید کرد تسلیم شده‌است. اخیراً که کمیسیون بین‌المللی ویژه جدیدی

از طرف سازمان ملل وارد قاهره شد میخواست که مخصوصاً این مورد را بررسی کند. سرگذشت چنین‌است :

آقای درباس (۳۰ ساله) که بعنوان دستیار جراح در یکی از بیمارستانهای غزه کار میکرد یکی از باهاتش جراحی مختصری برداشته بود. او را به بیمارستان آوردند، ولی بجای مداوای پای مجروح شده او را به «نمایشگاه عمل جراحی» بردند و در آنجا پروستات او را برداشتند. این عمل بوسیله يك جراح اسرائیلی بنام «دکتر مردوخای» دوسه روز پس از جنگ شش‌روزه صورت گرفت. درباس که در طول مدت عمل کاملاً بی‌هوش بوده میگوید: يك هفته پس از آنکه مجدداً بهوش آمدم صدای دکتر مردوخای را شنیدم که میگفت: «کنارت را نگاه کن ... اینها دوتا پروستات هستند ... آنها را بخور». درباس ادامه داده میگوید: «من متوجه هیچ چیز نبودم. تمام بدنم را با فند پیچی کرده بودند. بعد يك پرستار اسرائیلی با اسم «ادی» پیش من آمد و گفت «شما يك كمك جراح هستید و از نظر کار هم قطار من محسوب میشوید. اینرا بگیری و بخورید...» اینجا من کنترل خودم را از دست دادم و شروع به ناسزاگوئی و بدگفتن کردم. در چنان وضع بدی که من داشتم پرستار من بود مرا مضروب کرد. بعد يك نظامی آمد و مرا بر روی همان تخت خواب چرخدار باطاق دیگری هل داد. کوشید سؤالاتی از من بکند اما جواب ندادم. در این اطاق يك دختر که بطور کامل عربی بود روی تختی خوابیده بود. در همین احوال تمام ده فاخن انگشتان مرا کشیدند. در جریان بازجوئی‌ها وطنی شکنجه‌هائی

حکومت جو روستہ پر آوارگان عرب

کہ سرم آوردند من متهم به داشتن اسلحه و کمک به اعراب مجروح بودم. مرا به زندان «اتلیت» منتقل ساختند و در آنجا چند روزی را کہ طی آن با انواع گوناگون درد ورنج و شکنجه مواجه بودم در سلول ۱۲ گذراندم. از آنجا فرار کردم و به قاهره آمدم کہ در آنجا معاملات خود را تمام کردم. در مورد جریان من يك گزارش پزشکی به اتحادیه عرب تسلیم شده بود. بزم تفریحات سادیستی نئونازی‌ها در سرزمین مقدس هنوز هم کاملاً دائر و گرم است. لیکن آنان کہ همه چیز خود را از دست داده‌اند جز بی-خانمانی، چادرهای بیابانی غارت‌شده، فقر و سپهر روزی و گلوله‌های خیانت-آمیز و ناپالم، از میان ترانه‌های غم‌انگیز لالائی، غم‌انگیزترین ترانه خود را در گوش کودکانی کہ تازه با برص وجود می‌گذارند و دیگر مانند «صبریہ» کوچک کشته نخواهند شد، همواره اینچنین زمزمه میکنند کہ: «آنان فقط يك فکر دارند، فکر بازگشت به سرزمین خویش.»^۱

گزارش مشاهدات عینی

مایکل آدامس

مخبر روزنامه گاردین

۱- گزارش هیئت بررسی واقعت، اعزامی مجمع بین‌المللی حقوقدانان دموکرات، صفحه ۸۳، شماره ۲۴۵.

در اقداماتی که اکنون در نوار غزه بر علیه سکنه غیر نظامی عرب بعمل می‌آید، ارتش اشغالگر اسرائیل به مقررات مقابله نامه ۱۹۴۹ ژنودر خصوص حمایت افراد غیر نظامی در زمان جنگ کمترین اعتنائی نمیکند. به تلافی يك سلسله حوادث كوچك و ناچيز سه هفته گذشته، اسرائیل بدون در نظر گرفتن سن و جنسیت، مجازاتهای دسته جمعی نسبت باهالی که بخش عمده آنان آوارگان فلسطین هستند، تحمیل میکند. این مجازاتها شامل مقررات منع عبور و مرور که روزهای متوالی ادامه می‌یابد و طی آن هیچگونه پیش‌بینی مناسبی برای توزیع غذا و آب نشده است، بازداشت‌های خودسرانه و انهدام بی حساب و کتاب والله بختی خانه‌ها و اموال متعلق به غیر نظامیانی که بهیچوجه با آن حوادث وابستگی ندارند، میشود.

تیم اندازی در خیابانها

هنگامی که من امروز صبح غزه را ترك می‌کردم در سه اردوگاه که در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از آوارگان فلسطینی در آنها سکونت دارند مقررات منع عبور و مرور شبانه روزی برقرار بود و در خیابانهای

غزه تیراندازیهای پراکنده‌ای که هیچ هدف مشخصی جز ترساندن و مضطرب کردن سکنه غیر نظامی ندارند وجود داشت. به کار گزاری کمک و کار ملل متحد (U.N.R.W.A.) که مسئول رفاه آوارگان در نوار غزه است قبلاً مقررات منع عبور و مروری را که یکی پس از دیگری در دو سه هفته گذشته دنبال هم پیور اجرا گذاشته شده‌اند، اطلاع نداده بودند.

دلیلی که برای این اقدامات ارائه میدهند عجیب بی‌ربط و ناکافی بنظر می‌آید. در مورد دو فقره از سه فقره مقررات منع عبور و مرور که امروز اجرا شد هیچگونه دلیلی ارائه نشد. يك سخنگوی نظامی بنام سرهنگ مارت بمن گفت مورد سوم که از دیر روز صبح تا کنون در اردوگاه جبلیه (که در حدود ۴۰/۰۰۰ آواره در آن زندگی میکنند) اجرا شده بتلافی منفجر کردن يك اتومبیل غیر نظامی است که حامل سه قاچاقچی اسرائیلی با يك محموله سیگار و انجیر قاچاق بوده است. این حادثه که طی آن قاچاقچی‌ها زخمی شدند، شب پیش در چند مایلی اردوگاه «جبلیه» سر راه دهکده اسرائیلی «مافلسیم» رخ داده بود. سپس سخنگوی مزبور افزود «ردبانهائی» از محل انفجار تا اردوگاه بر زمین باز و کشتزارهای مرکبات ادامه داشتند. من باو گفتم «برای من و شما مشکل است بتوانیم رد پا را پیدا کنیم. این کار متخصص است»، وی قبول کرد.

اردوگاه شطی (ساحلی) در حومه غزه که آنهم امروز مشمول

مقررات منع عبور و مرور بود، سر نوشتی مشابه اینرا طی پنج شبانه روز دو هفته پیش تحمل کرد. در ۲۸ ساعت اول به هیچکس و بهیچ عنوانی اجازه خروج از خانه خود داده نمیشد، که البته معنی خانه در اردوگاه آوارگان يك یا دو اطاق محقر است آنهم بدون مستراح. روز دوم در اثر اصرار U.N.R.W.A. برای اینکه با آوارگان اجازه تهیه آب داده شود، بمدت يك ساعت مقررات مزبور معطل شد. آوارگان در این مدت یکساعت هم حق نداشتند از اردوگاه خارج شوند و اجازه هیچگونه توزیع مواد غذایی نیز داده نشد. کسانی که توانستند آب بدست آورند زیاد نبودند، چون با تعداد محدود محللهای تهیه آب که با تلمبه دستی از آنها آب میکشند تأمین آب مورد نیاز سکنه ۳۵/۰۰۰ نفری اردوگاه مدتی طول میکشید.

طی مدتی که عبور و مرور قطع شده بود بکلیه سردان بین سنین ۱۶ تا ۶۰ سال دستور داده شد بمحوطه ساحل بروند و در آنجا آثارا بمدت هفت ساعت در یکی از سخت ترین طوفانهای زمستانی نگاهداشتند، در حالیکه گاردهای اسرائیلی مرتب با اسلحه‌های سبک خود بر بالای سر آنان آتش می‌کشدند. این شکل مجازات دسته جمعی مشخصه سلسله مقررات منع عبور و مروری است که در حال حاضر اجرا میشود. در اردوگاه «جبلیه» سکنه مرد بمدت ۲۵ ساعت روی يك قطعه زمین باتلاقی بدون غذا و آب نگاهداشته شدند. در بیشتر این مدت در اردوگاه شطی باران سنگینی می‌بارید و چهار روز گذشت تا

اسرائیلی‌ها به کارگزاری کمک و کار ملل متحد (U.N.R.W.A.) اجازه توزیع غذا بدهند و حتی آنوقت هم پیش از آنکه توزیع غذا به پایان برسد عبور و مرور مجدداً ممنوع شد. کارکنان کارگزاری مزبور بسیاری از زنان اردوگاه بخصوص زنانی را که اطفال کوچک داشتند در حالتی نزدیک به هیستری یافتند.

انفجار

دلیلی که برای منع عبور و مرور پنج روزه در اردوگاه شطی ارائه شده انفجار يك دینامیت کوچک دست ساخته (گزارش رسمی اسرائیل حاکی بود که دینامیت مزبور شامل نیم پوند تی. ان. تی. در يك قوطی پستی-کولا بوده است.) در نزدیک بازار ماهی غزه بوده که هیچگونه تلفاتی بیار نیاورده است. گفته شده است که متهم با انفجار در طول ساختن بسوی اردوگاه آوارگان میدویده است. اسرائیلی‌ها که نتوانسته‌اند او را بشناسند علاوه بر مقررات منع عبور و مرور ۹ تا از انبارهای ماهیگیران را که در آنها تور و طناب قرقره و قلابهای خود را نگهداری میکردند منفجر کرده و تعدادی از قایقهای ماهیگیری را نیز منهدم ساختند.

در حادثه مشابهی در خیابان «وحدة» در غزه بدنبال ترقه‌ای که نزدیک یکی از خانه‌ها پرتاب شده بود سر بازان اسرائیلی ۴ خانه را منهدم ساختند (انفجار سقفهای ۸ خانه دیگر را نیز فروریخت.) به ساکنین ده دقیقه فرصت داده شد تا افراد خانواده خود منجمله بچه‌های کوچک را از خانه‌ها بیرون ببرند و ساکنین این خانه‌ها را هنوز میتوان در میان سنگ

و آوار و برانه‌ها در حال جستجو دید تا اگر چیزی باقیمانده و از بین نرفته باشد، بردارند.

اینها چند مورد از موارد بسیاری است که من با مشاهدات بیطرفانه بررسی وضحت آنرا تأیید کرده‌ام. گزارش آنها در مطبوعات اسرائیلی هم حقیقتاً درج شده است. وقتی من از سرهنک مارت پرسیدم این جریانات را با اعضائی که همین حکومت پای مقاله نامه ز نسو گذارده است چگونه تطبیق میدهید، او بموضوع ابراز علاقه کرد و پرسید «این مقاله نامه چیست؟» و هنگامیکه برای وی توضیح دادم مقاله نامه مزبور مجازات دسته جمعی غیر نظامیان و انهدام اموال غیر نظامی را حتی در زمان جنگ غیر قانونی اعلان میکند، اوشانه‌های خود را بالا انداخت و گفت «سر بازان ما از اینکار خوششان نمی‌آید ولی شما باید اینرا درک کنید که آنان مجبورند امنیت را حفظ کنند».

پس از ژوئن گذشته انسان چنین فکر میکند که اسرائیلی‌ها باید به چیزی کمتر از يك پتک بزرگ برای شکستن يك چنین فندق ناساچیزی محتاج باشند، البته اگر اصولاً فندقی وجود داشته باشد. بسیاری از اهالی غیر عرب و غیر یهودی غزه قبول ندارند که هیچ جنبش مقاومت جویانه جدی در این منطقه مشغول فعالیت باشد. آنها می‌بینند برایشان مشکل است باور کنند که یکی از معدودی حادثه جدی که تاکنون رخ داده است و طی آن يك بمب در بازار غزه ۳۵ عرب را زخمی کرد، بتواند دانسته بوسیله يك عرب بوجود آمده باشد. آنان معتقدند که تنها خطر برای

امنیت غزه از اقدامات مشخص و حساب شده کنونی اغلب خشونت‌آمیز ارتش اسرائیل برای «ترغیب» آوارگان عرب به ترك نوارغزه ناشی میشود تا بدین ترتیب راه برای الحاق آن بوسیله اسرائیل، باز شود. مشاهدات‌عنهم این نظرها تأیید میکنند.

من طی چهارسال بعنوان يك زندانی جنگ در آلمان فرازونشیب هائی را از سرگذرانده‌ام، اما آلمانی‌ها هر گریسا من با چنان خشونت و توحشی رفتار نکردند که اکنون اسرائیلی‌ها با اعراب نوارغزه، که اکثریت آنان را زنان و کودکان تشکیل میدهند، رفتار می‌کنند .

پایان